

چکیده مقالات برگزیده

سال ۱۳۸۸

تربیت فلسفی و فلاسفه مسلمان

فرشته ندری ایبانه^۱

آیا فلسفه نقشی در تربیت فردی و اجتماعی انسان دارد و یا صرفاً مباحثی نظری و انتزاعی و دریافتی کلی از مفاهیم عقلی است؟ پاسخ به این سؤال در گرو شناخت اقسام علوم عقلی است. اگر فلسفه را چنین معنا کنیم که فلسفه علم به حقایق اشیاء به قدر طاقت بشری است و اگر آن را به دو شاخه نظری و عملی تقسیم کنیم که در حکمت نظری به مطالعه هستی آنچنان که هست پرداخته و در حکمت عملی بدنبال شناخت باید و نبایدها است، در این صورت تربیت فلسفی در کنار حکمت عملی قرار گرفته و شاخه‌های آن را پوشش می‌دهد. زیرا نظر به آنکه مقدرات انسان در مقوله‌های مختلف می‌باشد، حکمت عملی را به سه شاخه فرعی تقسیم نموده‌اند:

الف) شاخه‌ای که پیرامون افعال فردی از حیث فرد بودن او بحث می‌کند و مهمترین هدفگیری آن بررسی سعادت و یا شقاوت آدمی و راههای وصول به آن است که اصطلاحاً به آن «اخلاق» می‌گویند.

ب) شاخه‌ای که از خانواده، ساختار و راههای اصلاح، بهبود، تکامل و سازندگی آن سخن می‌گوید و حقوق هر یک از اعضای خانواده را بیان می‌دارد، «تدبیر منزل» نامیده شده است.

ج) شاخه‌ای که پیرامون نظامات کلان جامعه بشری و راههای تعالی و ترقی آن و شیوه‌های برتر تدبیر امور جامعه سخن می‌گوید، «سیاست مدن» نامیده می‌شود.

این تقسیم‌بندی از علوم توسط شارحین فلسفه ارسطو عنوان گردیده و مورد تأیید فلاسفه مسلمان واقع گشته، در پی آن با مفاهیم اسلامی عجین شده و تربیت فلسفی مسلمانان را تشکیل داده است. بررسی این مقولات ارکان این مقاله را تشکیل می‌دهد.

کلید واژه‌ها: تربیت فلسفی، حکمت عملی، اخلاق، تدبیر منزل، سیاست مدن.

تفکر خلاق در کودکان: خلاقیت عاطفی، خلاقیت شناختی

محبوبه البرزی^۲

تحقیقات گیلفورد در دهه ۱۹۵۰ بعنوان نقطه عطف در تعاریف، نظریات و پژوهشهای خلاقیت، منجر به دو تغییر بنیادین شامل ارائه مدل‌های نظری متعدد از خلاقیت و بسط مفهوم خلاقیت به حوزه‌هایی از جمله عواطف گشت. در پژوهشهای انجام شده پیرامون خلاقیت و عواطف، همواره عواطف یا بعنوان پیشاینده یا بعنوان پیامد خلاقیت بررسی می‌شدند، اما تحقیقات آوریل و همکارانش (۱۹۹۴، ۱۹۹۷، ۲۰۰۷م) منجر به بررسی عواطف بعنوان محصول خلاقیت شد. در این ارتباط آوریل و نانلی (۱۹۹۰ م) با توصیف کاملی از چگونگی ساخته شدن عواطف بر اساس قواعد اجتماعی و اندوخته‌های ژنتیکی، سه عامل بداعت، صداقت و آمادگی را بعنوان ملاکهای خلاقیت عاطفی معرفی می‌کردند و بر این باورند که خلاقیت عاطفی، توانایی یا ظرفیت فرد برای خلاق بودن در عواطف است. در این مقاله ضمن توجه به ابعاد خلاقیت شناختی، بر اساس مدل آوریل از خلاقیت عاطفی، مدل سواد عاطفی کودکان توسط جوزف، استرین و استراسکی (۲۰۰۵ م) و همچنین توجه به مهارتهای عام و مهارتهای خاص در هر گونه افکار خلاقانه، مدلی در تبیین خلاقیت عاطفی کودکان ارائه شده است که اجزاء آن علاوه بر مهارتهای ویژه خلاقیت همچون توانایی حل مسئله، دو مهارت دیگر از جمله شایستگی فردی و شایستگی اجتماعی را نیز شامل می‌شود که در اصل مقاله به چگونگی ترکیب این اجزاء و همچنین شرایط لازم برای پرورش خلاقیت عاطفی در کودکان اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: خلاقیت عاطفی، خلاقیت شناختی، سواد عاطفی.

جایگاه عمل در نظام تربیت صدرایی

زهیر انصاریان^۳

تمام حکمای اسلامی از جمله صدرالمتهلین، سعادت بشر را سعادت عقلی و معرفتی دانسته‌اند اما از سوی دیگر، تأثیر عمل در سعادت را نیز نفی نکرده‌اند. صدرالمتهلین با طرح اصالت وجود و پذیرش تقدم وجود بر ماهیت، معتقد است که انسان با اراده آزاد خود، با کسب معرفت، اشتداد وجودی پیدا کرده و فصلِ اخیرِ ماهیت خویش را از روی اراده می‌سازد. لکن از دیدگاه وی، صرف کسب معرفت نیست که در فرایند اشتداد وجودی و به تبع آن حصول ساختار حقیقت انسانی مؤثر است، بلکه عواملی غیر از عوامل معرفتی بطور غیر مستقیم بر فرایند معرفتی و در نتیجه بر نیل انسان به سعادت تأثیر دارند. از جمله مهمترین این عوامل از دیدگاه صدرالمتهلین، می‌توان به اعمال نیک و بد، تقوا، گناه و ... اشاره نمود. بر این اساس او با پذیرش نوعی اراده گروی غیرمستقیم (indirect volitionalism) به تبیین کیفیت تأثیر این عوامل در تربیت انسان جهت نیل به سعادت می‌پردازد. در این مقاله بر آن هستیم که با بررسی جایگاه عمل در حکمت متعالیه، فرایند تأثیر اعمال انسان در سعادت وی بر اساس اراده آزاد را در نظام تربیت صدرایی تبیین نماییم.

کلید واژه‌ها: صدرالمتهلین، عمل، معرفت، نظام تربیت، اراده گروی غیرمستقیم.

^۳ دانشجوی دکترای فلسفه و حکمت اسلامی (گرایش حکمت متعالیه) دانشگاه تربیت مدرس

حکمت متعالیه و تربیت

زکریا بهارنژاد^۴

روش ملاصدرا در تعلیم و تربیت همانند روش وی در مابعدالطبیعه است؛ یعنی همچنانکه در مابعدالطبیعه از روش تحلیل عقلانی و عرفانی بهره می‌گیرد، در تعلیم و تربیت نیز روش او ترکیبی از تحلیل عقلانی- عرفانی با بهره‌گیری از کتاب و سنت است و این مقتضای حکمت متعالیه وی است. با اینکه ملاصدرا به ابعاد مختلف تربیت و رشد انسان توجه دارد و درباره آنها سخن گفته است، لیکن غرض و هدف اصلی او از تربیت بعنوان یک فیلسوف، تبیین عوامل رشد عقلانی است. زیرا او رشد بُعد عقلانی را مهمترین امتیاز انسان از سایر موجودات و بزرگترین خاصیت وجود او می‌داند و معتقد است کمال و سعادت انسان در نیل به مرحله رشد عقلانی و ادراک معانی کلی و مجرد و اتصال به عقل فعال است. در این مقاله تلاش شده تا موضوع تربیت (تهذیب، تطهیر و تزکیه) انسان از دیدگاه این فیلسوف مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

کلید واژه‌ها:

حکمت متعالیه، تربیت، تعلیم، رشد عقلانی، عقل فعال، اصالت وجود، تشکیک وجود.

^۴ دکترای فلسفه و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

نقش تربیت عقلانی در حفظ کرامت و منزلت انسانها

سیما محمدپور دهکردی⁵

اغلب حکما در گذشته و امروز، بنیادی‌ترین مرجع در زندگی بشر را عقل دانسته و خردمندی و خردورزی را اساس تربیت انسانی، در همه ابعاد فردی و اجتماعی معرفی می‌کنند. با توجه به اصول و مبانی حکمت متعالیه ملاصدرا می‌توان عناصری یافت که نشان می‌دهد: اولاً؛ تربیت عقلانی محور تربیت انسانی - الهی است. ثانیاً؛ از آنجا که انسان هویت وجودی سیال بدون مرز است و عقلانیت امری ذومراتب می‌باشد، تربیت عقلانی در بالاترین مراتب آن، غایت حکمت است.

ثالثاً؛ تربیت عقلانی مقدم بر سایر تربیتها و زمینه‌ساز آنهاست، از جمله:

- الف) در بعد فردی موجب آزاد اندیشی، تعادل روحی - روانی و ثبات شخصیت و ... می‌گردد.
 - ب) در بعد اجتماعی موجب آینده‌نگری و دوران‌اندیشی، مهارت کج فهمی و خرافه‌پرستی و ... است.
 - ج) در بعد دینی موجب معرفت بنیادی و جلوگیری از ظاهرگرایی در دین و ... می‌گردد.
 - د) در بعد اخلاقی موجب التزام به اصول اخلاقی، احترام به حقوق شهروندی و وفای به عهد و ... می‌شود.
 - ه) همچنین در ابعاد سیاسی و حقوقی و... مهارت قدرت و التزام به اجرای قانون و ... را موجب می‌گردد.
- رابعاً؛ بازیافت شأن و منزلت حقیقی انسانها - در بعد فردی و اجتماعی - و رفع چالشهای انسانی - دینی موجود (بویژه در جامعه ایرانی) منوط به تقویت تربیت عقلانی و محور قرار دادن آن است.
- کلید واژه‌ها:** تربیت عقلانی، حکمت متعالیه، ملاصدرا، کرامت انسان.

بررسی مبانی فلسفی نظریه برنامه درسی ماورای فردی

ویدا فلاحی^۶

فلسفه یکی از ارکان مهم برنامه درسی است که بر اهداف، مقاصد، محتوا و سازماندهی برنامه درسی تأثیر می‌گذارد. فلسفه نقطه آغاز تصمیم‌گیری در برنامه درسی بوده و پایه‌ای است برای تصمیم‌گیریهای بعدی در این زمینه. در مورد نوع رابطه بین فلسفه و برنامه درسی، سه نظریه مطرح شده است که صرفنظر از اختلاف آنها، همگی به فلسفه بعنوان یکی از ارکان تعلیم و تربیت و برنامه درسی اشاره نموده‌اند.

در این مقاله به بررسی مبانی فلسفی یکی از نظریات برنامه درسی یعنی دیدگاه ماورای فردی پرداخته شده است. این دیدگاه بسیار نزدیک به دیدگاه برنامه‌ریزی درسی انسانگرا بوده و در راستای تداوم آن مطرح گردیده است. دیدگاه ماورای فردی (Transpersonal) تأکید خود را بر شهود و استعلا قرار داده است که فرد از طریق شهود به تفکر خلاق و ادراک کل نگر (Holistic Perception) دسترسی می‌یابد. این دیدگاه در واقع تلفیقی از دیدگاههای مذهبی و اگزیستانسیالیستی است. در این مقاله ضمن بررسی دیدگاه مذکور، نگرشهای مکاتبی همچون پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم، نظریات تائوئیسم، بودیسم و ذن که در این رویکرد برنامه درسی بکار گرفته شدند و همچنین دیدگاه روانشناسان انسانگرای دیگری که عقاید آنها در شکل‌گیری این نظریه در برنامه درسی مؤثر بوده، مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: فلسفه، برنامه درسی، برنامه درسی ماورای فردی، برنامه درسی انسانگرا، روانشناسی ماورای فردی.

راهکارهای فهم نظام فلسفی یک فیلسوف

سهراب حقیقت قره قشلاقی^۷

فلسفه اسلامی بعنوان یک علم هم سابقه دارد و هم لاحق. فیلسوف اسلامی باید سابقه فلسفه اسلامی را بخواند و بفهمد تا بتواند فلسفه اسلامی را خوب بفهمد و لاحق نیز باید شناخته شود تا اهمیت فلسفه اسلامی آشکار شود. از اینرو رویکرد تاریخی به فهم هویت فلسفه اسلامی از ضروریات امروز می‌باشد. منابع تکوین و تکمیل فلسفه اسلامی تا شناخته نشوند نمی‌توان بدرستی از هویت فلسفه اسلامی صحبت کرد. به دلیل ضعف بررسی تاریخی است که امروزه به راحتی هویت وجودی علمی به نام فلسفه اسلامی مورد تردید قرار می‌گیرد. فلسفه یونان اعم از فلسفه افلاطون و ارسطو، فلسفه‌های نوافلاطونی اعم از رواقی و افلوپینی و پروکلووسی و ...، سنت کلامی مسیحی و اسلامی، اندیشه‌های ایران باستان و در نهایت آموزه‌های دین اسلام هر کدام نقش بسزایی در شکل‌گیری فلسفه‌ای به نام فلسفه اسلامی دارند. ابزار ارتباط با این پیشینه، زبان می‌باشد. بعد از فهم پیشینه، بررسی عمیق درون متنی تمام آثار یک فیلسوف اعم از طولی و عرضی می‌تواند ما را در فهم نظام فلسفی یک فیلسوف یاری کند. این امر نیازمند تصحیح انتقادی آثار فلاسفه می‌باشد. از اینرو برای فهم نظام فلسفی یک فیلسوف نیاز به (۱) شناخت سنتهای علمی پیشین بوسیله ابزاری به نام زبان و (۲) بررسی درون متنی جامع آثار اعم از بررسی طولی و عرضی به کمک تصحیح انتقادی آثار آن فیلسوف داریم. عدم لحاظ این دو مورد می‌تواند منشأ مشکلات فراوان در فهم یک نظام فلسفی باشد.

خلاقیت‌شناسی پرورشی و تفکر:

(SIT) و تفکر علمی تخیلی TRIZ رشد تفکر مبتنی بر خلاقیت‌شناسی

سید مهدی گلستان هاشمی^۸

برای رشد مهارت‌های تفکر لازم است همواره از انواع رویکردها و راهکارهای نوین و اثربخش استفاده شود. خلاقیت‌شناسی پرورشی یکی از زیرشاخه‌های مهم علم خلاقیت‌شناسی است که به موضوع پرورش تفکر، خلاقیت، و آموزش و یادگیری خلاق در نظام‌های تعلیم و تربیت رسمی از پیش دبستانی تا دانشگاه و نیز در برنامه‌های تعلیم و تربیت غیر رسمی و کلیه موقعیت‌های آموزشی و یادگیری می‌پردازد. علم خلاقیت‌شناسی (Creatology) عبارت از علم میان رشته‌ای مطالعه فرایندها و پدیده‌های خلاقیت، تفکر خلاق، حل خلاق مسئله، ابداع، اختراع و نوآوری از جنبه‌ها و رویکردهای مختلف و با روش‌شناسیهای علمی گوناگون می‌باشد. خلاقیت‌شناسی TRIZ (واژه برگرفته شده از حروف اول کلمات روسی در عبارت نظریه حل ابداعي مسئله) بعنوان یکی از شاخه‌های تخصصی و بسیار مهم خلاقیت‌شناسی کاربردهای زیادی در خلاقیت‌شناسی پرورشی دارد. دانش TRIZ شامل مجموعه گسترده‌ای از مفاهیم و روشها درباره فرایندهای خلاقیت و نوآوری و روش‌شناسیهای حل خلاق و ابداعانه مسئله مانند ۳۹ عامل ایجاد وضعیتهای تناقضی در مسئله و ۴۰ روش یا راه‌حل برای حل ابداعانه مسئله می‌باشد. روش شناسی TRIZ به دلیل ویژگیهای خاصی که دارد می‌تواند باعث رشد مهارت‌های انواع تفکر مانند: تفکر نظام‌دار (سیستمی)، تفکر خلاق و ابداعي و نیز تفکر تحلیلی و انتقادی شود. تفکر علمی تخیلی یا تخیل علمی (SI) نیز که نوعی فرایند تخیل خلاق (سیستمی) یافته و ساختارمند مبتنی بر مفاهیم علمی و فناورانه می‌باشد دارای قابلیت‌هایی است که می‌تواند موجب رشد تفکر خلاق شود. بنابراین قراردادن رویکردهای فوق در برنامه‌های آموزشی مقاطع سنی و تحصیلی مختلف از جمله کودکان و نوجوانان راهکار بسیار مؤثری برای رشد و توسعه توانشهای تفکری آنان می‌باشد.

کلید واژه‌ها: خلاقیت‌شناسی، TRIZ، علمی تخیلی، تفکر خلاق.

جایگاه اعتدال مزاج در نظام تربیتی صدرالمتهلین

محمد عباسزاده جهرمی^۹

انسان موجودی است ناشناخته که بسیاری از ابعاد وجودی او مخفی مانده است. شناخت همه ساحات مختلف وجودی این نیکوترین مخلوق خداوند متعال، امری غیرممکن است، از اینرو تمرکز بر جنبه‌های مختلف حیات انسان و عوامل دخیل در تعالی و رشد او، امری ضروری و لازم بنظر می‌رسد.

تبیین نظام تربیتی و نقش تربیت در سازندگی انسان، در مکاتب مختلف به انحاء گوناگون صورت پذیرفته است. حکمت متعالیه نیز نه تنها از این امر مستثنی نیست، بلکه با نگرشی نو و عقل‌پذیر نسبت به انسان، در مسیر تبیین ساحات مختلف وجود او قدم نهاده و توانسته با تعیین مبانی و تأسیس قواعد لازم در این زمینه، موفقیت‌های چشمگیری داشته باشد و پاسخ بسیاری از سؤالات را روشن سازد.

تبیین «اعتدال مزاج» را می‌توان یکی از مبانی دانست که از دیر باز مورد توجه اندیشمندان بوده است. گرچه پیش از ملاصدرا، بحث از مزاج و نقش اعتدال آن در سلامت انسان مورد توجه بوده است، لکن می‌توان گفت نگرش نو صدرالمتهلین به انسان، نتایج قابل توجهی در این زمینه دربرداشته است.

بنابراین به منظور پی بردن به نقش اعتدال مزاج در نظام تربیتی وی، لازم است ابتدا مفهوم مزاج، اعتدال آن و تفاوت بین آن دو روشن شود. اگرچه تا قبل از ملاصدرا، اعتدال مزاج تنها در حیطه سلامت بدن انسان ایفای نقش می‌نمود، با تبیین مبانی چون حدوث جسمانی انسان و اشتدادپذیری حقیقت وجودی او، بحث اعتدال مزاج را می‌توان در تکامل و تعالی نفس انسانی مطرح نمود. از اینرو پس از شناخت مفهومی اعتدال مزاج و مبانی انسان‌شناختی دخیل در این بحث، نقش اعتدال مزاج در تعالی نفس و حقیقت انسان مطرح می‌شود.

همچنین علاوه بر تأثیر گذاری اعتدال مزاج بر اخلاق، می‌توان از تأثیرپذیری سلامت انسان و اعتدال مزاج از تربیت و اخلاق در نزد وی نیز سخن بمیان آورد؛ بعبارت دیگر رابطه‌ای طرفینی بین اعتدال مزاج و تربیت برقرار است. از اینرو برای تأمین سلامت بدن انسان و نزدیک کردن مزاج وی به اعتدال، لازم است به سلامت نفس و حقیقت انسان نیز توجه شود که آن هم در پی توجه به تربیت و عوامل دخیل در رشد انسان تحقق می‌پذیرد.

^۹ کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی و عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی مجتمع آموزش عالی جهرم

بررسی روشهای تدریس مناسب برای اجرای

برنامه درسی فلسفه برای کودکان و نوجوانان (p4c)

طاهره جاویدی کلاته جعفر آبادی^۱، احمد اکبری^{۱۱}

در آموزش و پرورش سستی برای دانش‌آموزان بگونه خاصی برنامه‌ریزی می‌شود و براساس آن هر ساعت به تدریس موضوع خاصی اختصاص می‌یابد و رابطه معلم با دانش‌آموزان یکسویه بوده و سعی معلمان بر آن است تا هر چه بیشتر در قالب موضوعات مجزا، محتوای از پیش تعیین شده‌ای را به بچه‌ها آموزش دهند، هر چند که این محتوا در موقعیتهای واقعی زندگی آنان کاربردی نداشته باشد. علاوه بر آن، در این سیستم بر افزایش محفوظات تأکید زیادی می‌شود، هر چند این امر به اندیشیدن و نوآوری منجر نگردد. در حالیکه در نظام آموزش و پرورش جدید، برنامه درسی از قبل تعیین نشده و دانش‌آموز محور قرار می‌گیرد و رابطه معلم با دانش‌آموزان دو سویه می‌باشد. در این سیستم سعی بر آن است تا هر چه بیشتر قابلیت‌های فردی همچون خلاقیت، تفکر انتقادی، اعتماد به نفس، قدرت بیان، استقلال فردی و ... در دانش‌آموزان رشد یابد. از اینرو، در چنین نظامی بیشتر از برنامه‌ها و روشهایی در تدریس استفاده می‌شود که امکان مشارکت کامل فراگیران را فراهم آورد.

بر این اساس، برنامه درسی فلسفه برای کودکان طرحی است که می‌تواند در خدمت آموزش و پرورش جدید قرار گیرد. چرا که این برنامه بزعم بنیانگذاران اصلی آن از جمله لیپمن (۲۰۰۳) بجای آموزش مستقیم مطالب توسط معلم، فرصتهایی ایجاد می‌کند تا خود دانش‌آموزان در فعالیتهای یاددهی - یادگیری نقش اصلی را به عهده بگیرند و از این طریق با انجام کارهای گروهی و فکری، مسائلشان را حل نمایند و به مطالب نو دست یابند.

با وجود اقبال فراوان به این برنامه در ایران، چالشهایی همچون، عدم ارائه راهکارهای اجرایی، آگاهی کم معلمان نسبت به فلسفه برای کودکان، عدم تناسب شیوه‌های مرسوم تدریس با اهداف (P4C) و ... اجرای برنامه فلسفه برای کودکان را با دشواری همراه نموده است که بررسی مشکلات اجرای این برنامه می‌تواند روند تحقق اهداف آن را تسهیل نماید.

در این پژوهش سعی شده تا با بررسی تحلیلی روشهای تدریس به این سؤال اساسی پاسخ داده شود: کدامین روشهای تدریس تناسب بیشتری با اهداف برنامه فلسفه برای کودکان دارد؟ یا عبارت دیگر هر کدام از روشها به چه میزان می‌تواند زمینه اندیشیدن را در شاگردان تسهیل نماید؟ و استفاده معلمان از کدامین شیوه‌های تدریس به تحقق اهداف برنامه فلسفه برای کودکان کمک می‌رساند؟

کلید واژه‌ها:

برنامه درسی فلسفه برای کودکان، شیوه‌های تدریس، مشارکت، فعالیتهای گروهی.

۱. استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی

ماهیت و قلمرو آموزش فلسفه به کودکان

یحیی قاندى¹²

از زمانی که موضوع آموزش فلسفه به کودکان در ایران مطرح شده، چالشهایی بر سر ماهیت، پیش‌فرضها و قلمرو آن پدیدار گشته است و بدون روشن‌سازی بنیادهای اساسی آن، به موضع‌گیری درباره آن پرداخته شده و طرفداری یا مخالفتی با آن صورت گرفته و یا حتی به اجرا درآمده است. در حالیکه هنوز سؤالات اساسی نظیر: منظور فلسفه در این برنامه آموزشی، نحوه پرداختن به فلسفه، مفهوم کودک و فلسفه دوران کودکی، پیش‌فرضها، اهداف، روشها و محتوا و ... چیست؟ که نیاز به بررسی جدی دارد و هنوز مشخص نیست که قلمرو این برنامه چیست و تا کجاست و چگونه در برنامه درسی مدارس قرار می‌گیرد؟ آیا آن درسی همانند سایر دروس است و یا قصد دارد کلیه دروس را متأثر سازد؟ این مقاله قصد دارد سؤالات فوق را مورد بررسی قرار دهد.

مبانی تعلیم و تربیت در حکمت متعالیه

حسن سعیدی^{۱۳}

طرح مباحث هستی‌شناختی بعنوان یک اصل و محور در عموم آثار ملاصدرا بروشنی مشهود است، اما سؤالی که باید به آن توجه داشت این است که آیا وی صرفاً رویکردی استقلالی و نظری به حکمت دارد؟ یا اینکه با نگاهی غایتمندانه به این مباحث پرداخته، بگونه‌ای که تربیت و رشد معنوی بعنوان غایت و یک روح ساری و جاری در همه آثار او جریان دارد؟ تعریفی که ملاصدرا از حکمت متعالیه ارائه می‌نماید نیز در همین راستا قابل توجه است، زیرا در نگاه وی حقیقت حکمت، نوعی صیروت و کمال انسانی است که آدمی بر اثر تحقق آن به مرحله‌ای از رشد می‌رسد که همانند و برابر جهان می‌گردد؛ «صیوره الانسان عالما عقليا مضاهيا للعالم العینی». توجه به حکمت عملی را در فلسفه متعالیه نیز در همین راستا باید ملاحظه نمود. تعیین هدف تربیتی از مسائل مورد توجه در فلسفه تعلیم و تربیت است. آیا تعیین هدف در فرایند تربیت موجب محدودیت متری می‌شود یا خیر؟ این مسئله از موضوعاتی است که فیلسوفان در عرصه تعلیم و تربیت بدان پرداخته‌اند. دیدگاه حکمت متعالیه در این خصوص چیست؟ آیا از منظر صدرالمتألهین می‌توان هدف نهایی برای تربیت تعیین کرد؟ تربیت عقلانی چیست و چه جایگاهی در حکمت متعالیه دارد؟ ملاصدرا برای تفکر بعنوان یک اصل راهنما، چه نقشی قائل است؟ رشد و پرورش استعدادها چه جایگاهی در حکمت متعالیه دارد؟ عنصر عشق بعنوان یک عالم انگیزشی چه نقشی در عرصه تعلیم و تربیت دارد؟ آیا ملاصدرا فیلسوفی ایدئالیست است یا حکیمی رئالیست که با مبانی رئالیستی خود به هستی و تعلیم و تربیت می‌پردازد؟ آیا عناصر بنیادین حکمت متعالیه صدرایی بر بحث صرف مبتنی است؟ و یا اینکه این حکمت آوردگاهی است که در آن عناصری همچون خرد، عرفان و قرآن به هم پیوند خورده‌اند که ماحصل آن انسانی تربیت یافته است که مایه‌های وحیانی، عرفانی و برهانی راهنما و سرمایه حرکت اویند؟ آیا میان دیدگاه ساحت مدارانه «تشکیک در مراتب هستی» وی در عرصه هستی‌شناسی با نظر او در حوزه تعلیم و تربیت ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ از آنجا که انسان، محور اصلی در فرایند تعلیم و تربیت است نگرش حکمت متعالیه به انسان چگونه است؟ نفس بعنوان عنصر اصلی تعلیم و تربیت به چه میزان تربیت‌پذیر است و بعبارتی شعاع تربیت تا کجاست؟ ارزشها در حکمت متعالیه چه جایگاهی دارند؟ رابطه ارزش با هستی چیست؟ ملاصدرا به چه میزان در مباحث تعلیم و تربیت از قرآن و سنت تأثیر پذیرفته است؟ نگارنده در حد بضاعت خود کوشیده است تا از رهگذر مراجعه به آثار صدرالمتألهین به تجزیه و تحلیل دیدگاه وی در خصوص سؤالات فوق بپردازد.

آیا فلسفه تعلیم و تربیت صدرایی می‌تواند نقدپذیر باشد؟

سید مهدی سجادی^{۱۴}

عموماً وقتی از فلسفه تعلیم و تربیت بعنوان مقوله‌ای متأثر از مفروضات فلسفی (مفروضات متافیزیکی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی) سخن می‌آید، لاجرم این توقع نیز وجود دارد که اولاً مفروضات فلسفی مذکور در همه حال پشتیبان و ناظر بر فعالیت‌های تربیتی موردنظر باشند، ثانیاً بتوان با اتکا به آن مفروضات، تعلیم و تربیت متأثر از آن مفروضات را از گزند انتقادات حفظ نمود و ادله کافی برای تحکیم پایه‌های آن تدارک دید و ثالثاً با استناد به آن مفروضات و در مقام مقایسه، بتوان به دیگر نحله‌های فلسفی تعلیم و تربیت‌ساز و فلسفه‌های تربیتی متأثر از آن نحله‌ها، نقدهایی وارد ساخت. عموم فلسفه‌های تربیتی این چنینی اگرچه از چنین چتر حمایتی برخوردارند و بخوبی به نقد دیگر جریانات فلسفه تعلیم و تربیت حمله ور می‌شوند اما در مقابل نقدهای وارده بسختی مقاومت می‌کنند. بنظر می‌رسد با توجه به اندیشه فلسفی ملاصدرا (واقع‌گرایی اسلامی)، فلسفه تعلیم و تربیت منبعث از آن مفروضات فلسفی نیز از وضعیت یاد شده بهره‌مند و برخوردار باشد. اما سخن و پرسش اساسی این است که آیا چنین نظام فلسفی و تعلیم و تربیت منبعث از آن، می‌تواند قابلیت نقدپذیری را دارا باشد؟ چگونه این امکان می‌تواند بوجود آید؟ اگر این قابلیت وجود نداشته باشد، آیا می‌توان اساساً از امکان چیزی به نام فلسفه تعلیم و تربیت صدرایی سخن گفت؟ این مقاله بمنظور پاسخ به سؤال اساسی فوق تدوین شده است.

تربیت فلسفی کودک: چرا و چگونه؟

حسن ستایش

تعلیم و تربیت اساساً ویژه دوره کودکی است. زیرا شخصیت آدمی در همین دوران رشد و تکوین می‌یابد. اما دانشمندان و مربیان اسلامی، آموزش هر موضوعی را در هر مرحله یا در هر سنی از دوران کودکی جایز نمی‌دانند. زیرا تعلیم و تربیت یک فرایند است و طی مراحل سلسله مراتبی بطور متوالی و پشت سرهم انجام می‌گیرد. مثلاً برخی از موضوعات مانند آموزش زبان و آموزش دین و تربیت اخلاقی در دوران کودکی پیش از هر آموزش دیگری بطور مؤثر اتفاق می‌افتد، ولی آموزش فلسفه چنین نیست. آموزش فلسفه برای کودکان که اکنون شعار برخی جوامع فرهنگی غرب شده است نمی‌تواند در هر سنی از دوران کودکی صورت بگیرد بلکه این امر نیازمند پیش‌زمینه آموزشی دیگر است. این مقاله با استناد به دلایل علمی و عقلی و نقلی نشان می‌دهد تربیت فلسفی کودکان همچون آموزش جنسی بدون توجه به شرایط لازم و مقتضیات سنی کودکان نه تنها مناسب نیست بلکه ممکن است انحرافات در افکار و رفتار آنان ایجاد کرده و در نهادینه شدن اعتقادات دینی که لازمه قوام و سلامت جامعه است خلل ایجاد نماید. زیرا تفکر فلسفی و انتقادی و تقویت شک و تردید نسبت به اصول و آرمانها بدون تحکیم زیربنای ایمان و عقیده، زمینه ترویج افکار غیراسلامی و حتی ضد اسلامی، تقدس زدایی و در نهایت سست نمودن پایه‌های اعتقادی کودکان را فراهم می‌آورد.

وانگهی پاسخ دادن به سؤالات فلسفی و دینی که بطور طبیعی در اذهان کودکان پدید می‌آید برای والدین و معلمین دشوارترین و گاهی غیرممکن‌ترین امر جلوه می‌کند و پاسخ غلط دادن و یا پاسخ قانع کننده ندادن به آنها ممکن است کودکان را به انحراف فکری بکشاند، چه رسد به اینکه در چنین شرایطی در قالب آموزش فلسفه برای کودکان به اینگونه سؤالات دامن بزنییم و همه چیز را در نزد آنان زیر علامت سؤال و تردید ببریم. بر این اساس می‌توان گفت آموزش فلسفه و حتی خردورزی و تفکر انتقادی نیازمند تحکیم ارزشها و ایمان و اعتقادات مذهبی است. چنانکه در آموزه‌های دینی ما هم آمده است که تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است و بنابراین تعلیم خردورزی و تفکر انتقادی نیز نیازمند مبنای محکم تزکیه و ایمان خواهد بود.

کلید واژه‌ها: تفکر انتقادی، خردورزی، فلسفه، تفلسف، فلسفیدن، تعلیم و تربیت.

جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت در نظام آموزش و پرورش ایران

بابک شمشیری^{۱۵}

امروزه نظام آموزش و پرورش کشور چه در سطح آموزش عمومی و چه در سطح آموزش عالی با مشکلات عدیده‌ای مواجه است. غالب مدیران و مجریان نگاهی تکنوگرایی به این نظام دارند، در نتیجه بر این تصورند که ریشه مشکلات این نظام را باید در منابع مالی - اقتصادی و مسائل مدیریتی و ساختاری جستجو کرد. همچنین بسیاری در تلاشند که به هر صورت ممکن با وارد کردن تکنولوژی‌های پیشرفته و برنامه‌های روز دنیا مثل آموزش مجازی، اینترنت و امثال آن، بر مشکلات این نظام فائق آمده و با سرعت هرچه تمامتر عقب‌ماندگی‌های آن را جبران نمایند. مطابق با این نوع نگاه، با تغییر مدیریتهای بویژه در سطح کلان، هر از چندی سعی می‌شود تا با وارد کردن یک برنامه جدید و یا گرت‌برداری از برنامه‌های غیربومی و یا برعکس با توسل شدید به نگاههای سنتی گذشته، نظام آموزش و پرورش را از چالشهای موجود، رهایی بخشند. در حالیکه تجارب سالیان گذشته، حکایت از عدم موفقیت این طرز تلقی دارد. بنابراین همچنان این سؤال مطرح است که ریشه مشکلات و چالشهای نظام آموزش و پرورش در چیست؟ مقاله حاضر سعی کرده است تا با رویکردی تحلیلی، سؤال فوق را پاسخ دهد. تحلیل به عمل آمده نشان می‌دهد که ریشه اصلی چالشها و مشکلات موجود را باید در فقدان نظریه‌های تربیتی بومی جستجو کرد. نظریه تربیتی نیز به نوبه خود برآمده از فلسفه تعلیم و تربیت می‌باشد. بنابراین به دلیل عدم رشد مناسب فلسفه تعلیم و تربیت بومی در ایران، نظریه‌های تربیتی اصیل (ایرانی - اسلامی) نیز رشد قابل ملاحظه‌ای نداشته‌اند. در نتیجه به دلیل فقدان نظریه‌های تربیتی بومی، مجال برای طراحی برنامه‌های مناسب نیز پیش نیامده است. این امر موجب شده که نظام آموزش و پرورش ایران بیشتر نقش وارد کننده صرف داشته باشد. بعبارت دیگر، به دلیل فقدان چارچوبهای نظری روشن، بومی‌سازی نیز چندان قرین موفقیت نبوده است. در پایان، پیشنهاد می‌شود که با توجه به مکاتب فلسفی غنی در میراث فرهنگی ایران اسلامی، باید تلاشی در جهت ساخت فلسفه‌های تعلیم و تربیت بر اساس بسط این مکاتب فلسفی صورت گیرد. در این صورت، با تداوم چنین حرکتی می‌توان به ساخت نظریه‌های تربیتی اصیل و بومی امیدوار بود.

کلید واژه‌ها: فلسفه تعلیم و تربیت، نظام آموزش و پرورش، نظریه‌های تربیتی، مکاتب فلسفی ایرانی - اسلامی.

هنر تربیت از دیدگاه افلاطون

مریم سلگی^{۱۶}

فلسفه تعلیم و تربیت با جهان‌بینی‌ها و بینش‌های مختلفی که درباره انسان وجود دارد مرتبط است. این سؤال که انسان چیست، یک پرسش فلسفی است و نحوه پاسخ‌گویی به آن نوعی نظام تعلیم و تربیت خاص را پدید خواهد آورد.

تعلیم و تربیت فرایندی است که به واسطه آن میراث فکری بشر به افراد منتقل می‌شود. از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان اخلاق بعنوان غایت تعلیم و تربیت مطرح است، در حالیکه اخلاق خود حاصل اندیشه فلسفی است، از همینرو در طول تاریخ اکثر مربیان بزرگ فیلسوف بوده‌اند که از آن جمله می‌توان افلاطون را نام برد. فلسفه تعلیم و تربیت افلاطون ارتباطی مستقیم با نظریه شناخت او دارد.

از دیدگاه او مراحل تربیت و شناخت با هم گره خورده‌اند. او در تمثیل معروف غار در تلاش است که تأثیر تربیت را در طبیعت آدمی نشان دهد. از نظر او دانایی هدف تعلیم و تربیت است. او تربیت را نوعی هنر می‌داند که بیاری آن می‌توان روح جوانان را بسوی دیگر گرداند نه هنری که بوسیله آن بتوان در روح آنان نیروی بینایی نشانده. افلاطون معتقد است کسی که تربیت جوانان را بر عهده می‌گیرد باید قبول کند که این نیرو از آغاز در روح آنان هست اما هنوز به سمتی که باید متوجه شود، نشده است و به سویی که باید بنگرد، نمی‌نگرد و یگانه وظیفه هنر تربیت این است که در این کار به آنان یاری رساند.

در این نوشتار تلاش شده نظریه تربیتی افلاطون که عمدتاً در رساله جمهوری بیان شده است مورد دقت و بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: تعلیم، تربیت عقلانی، جنسیت، هوش، ادراک، عقل، تفاوتها.

معنا و مفهوم فلسفه تربیت در نظام فکری افلاطون و ارسطو

زلیخا اژدریان شاد^{۱۷}

فلسفه تربیت در معنای عمیق خود توجه به پرسشهای بنیادی درباره انسان، تکامل، تحول و سرنوشت اوست که همه دوره‌های زندگانی او را از آغاز تا انجام دربرمی‌گیرد. از همین نظر است که فیلسوفان بسیاری از جمله افلاطون و ارسطو به سنجش مفاهیم بنیادی آموزش و پرورش پرداخته و کار آموزش و پرورش را در چشم‌اندازی گسترده نگریسته‌اند. آنها در پرداختن به انسان و تربیت او به پهنه گسترده زندگانی آدمی - از جنبه‌های زیستی تا جنبه‌های والای انسانی - نظر داشته و کوشیده‌اند تا همه این گستره را در نظامی اندشمندانه سامان داده و یگانه سازند. در این مقاله کوشش شده است که مفهوم فلسفه تربیت و تربیت فلسفی از دیدگاه دو شاهراه بزرگ فلسفه یعنی افلاطون و ارسطو بررسی و بیان شود.

کلید واژه‌ها: آموزش، پرورش، فلسفه تربیت، تربیت عقلانی.

تأثیر اندیشه‌های فلسفی در زندگی انسان

اعلا تورانی^{۱۸}

اندیشه‌های فلسفی تأثیر شگرفی در عرصه‌های معرفت‌شناسی، تفکر اجتماعی، جهان‌بینی و شیوه زندگی دارد. تنها فلسفه الهی می‌تواند پوچ‌گرایی، احساس بی‌هویتی و شکاکیت جدید را پاسخگو باشد. انسان در روزگار معاصر با بحرانهای معرفتی و مشکلات فراوانی روبرو است که از جمله مهمترین آنها حاکمیت دیدگاههای اومانیستی و انسان‌محورانه است. فلسفه اسلامی می‌تواند پاسخ معقولی برای بحرانهای انسان و اصلاح روش زندگی او باشد. بخش عظیمی از این بحرانهای اخلاقی و معرفتی در پرتو بازگشت به دین و پیوند با معنویت دینی مرتفع خواهد شد. براساس آموزه‌های حکمت الهی، راههای شناخت و معرفت‌اندوزی، به حس و تجربه محدود نمی‌شود بلکه انسان مخلوق برگزیده خداست و هدف نهایی آفرینش پیشرفت در راه معنویت است.

این مقاله پس از تعریف فلسفه در ابعاد مختلف به تأثیر چند مکتب غربی از جمله نیهیلیسم، اومانیسم و اگزیستانسیالیسم در زندگی انسان پرداخته است.

همچنین نارسایی اندیشه‌های فلسفی بنا به گفته استاد مطهری تأثیر بسزایی در برداشتهای منفی و سوءتفاهم نسبت به حقیقت عالم و مبدأ آن خواهد داشت. نگاه متافیزیکی و جهان‌بینی الهی می‌تواند تأثیر عمده‌ای در فهم ما از اصل علیت داشته باشد که تفاوت این تأثیر در آراء کانت، هیوم، دکارت و ملاصدرا دیده می‌شود. اگر ما نگاه الهی داشته باشیم تبیین ما از اصل علیت با زمانی که نگاه مادی و تجربی داریم فرق می‌کند. در قسمت انتهایی مقاله، آثار منفی برخی از فلسفه‌های غیرالهی غربی که تحریف در حقایق دین مسیحیت و جهتگیری انسان معاصر به سمت نفسانیت و دنیاطلبی و تفسیر مادی از این عالم می‌باشد، در عرصه هنر و ادبیات و ... بیان شده است.

^{۱۸} استادیار و عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

تربیت فلسفی و حکمت زندگی

محمد اکوان^{۱۹}

فلسفه بمعنای گسترده، یعنی فکر کردن، البته تا آنجا که در توان انسان است. فکر کردن گاه ژرف و گاه بی‌عمق و سطحی است. فلسفه تفکر ژرف و موشکافانه دربارهٔ سرشت جهان، حقیقت زندگی و پیوند انسان با خداست. به این معنی، فلسفه و تأمل فلسفی تاریخ مدون ندارد، با وجود و زندگی و بودن انسان تحقق یافته است و تا اینگونه بودن استمرار داشته باشد تفکر درباره آن نیز ادامه خواهد داشت. از اینرو تاریخ و حیات نگرش فلسفی، بمعنایی که گفته شد با تاریخ و زندگی انسان همزاد و همراه است. فلسفه فهم عمیق و جستجوی سنجش‌گرانه درباره پرسشهایی است که مردم از زندگی و سرگذشت خود و از آغاز و انجام جهان و برتر از همه از جاودانگی و ماندن خود دارند. اینگونه اندیشه‌های ناب و استوار بر کنجکاوای انسان را نمی‌توان از بودن او متمایز کرد. چه چیزی انسان را به اندیشیدن وادار نمود و چرا مردم به فلسفه و تربیت فلسفی روی آوردند و چرا خردورزی را دوست دارند؟! انگیزهٔ همه اینها نیاز است اما نه نیاز به مال و نام و جاه، بلکه نیاز به دانستن و دانایی و فهمیدن. فهمیدن علت بنیادی عشق انسان به تفکر و اندیشیدن و دانایی است. بگفتهٔ سقراط و ویتگنشتاین فلسفه آموختن دیدگاه دیگران نیست بلکه گونه‌ای فعالیت و کوشش برای دانستن است. بدین جهت فلسفه عین زندگی و زندگی عین تفکر و اندیشیدن است و این حاصل نمی‌شود مگر با تربیت بمعنای پرورش عقلانی و یافتن شیوهٔ درست زیستن.

بی‌تردید دانستن و فهمیدن در بهبود وضع حیات و زندگی آدمیان نقش شایان توجهی را ایفا می‌کند. آنان که از تربیت عقلانی و پرورش فکری بیشتری برخوردارند از جهان و زندگی بهره بیشتری می‌گیرند. فلسفه صرفاً برخاسته از کاوشهای نظری بریده از حقیقت زندگی نیست بلکه برعکس، پرسش از حقیقت زندگی انسان را به کاوشهای نظری و فلسفه‌پردازی وادار کرده است. فلسفه تنها تفکر ژرف درباره چیستی جهان و زندگی نیست بلکه اندیشیدن درباره چگونگی جهان و چگونه زیستن نیز تفکر فلسفی بشمار می‌آید. تفکر فلسفی فقط در پی یافتن پاسخ این پرسش که زندگی و جهان چیست، نیست بلکه از چگونه زیستن و چگونه بودن نیز پرسش می‌کند این پرسش زمینه ساز تربیت فلسفی خواهد بود. فلسفه تنها تبیین جهان هستی و قوانین حاکم بر آن را جستجو نمی‌کند بلکه به توصیف پدیده‌های جهان نیز می‌پردازد و از نسبت میان انسان و زندگی هم پرسش می‌کند.

تربیت فلسفی یافتن راه و رسم درست زندگی است و درست زندگی کردن حاصل تربیت مناسب و مبتنی بر اصول انسانی و عقلانی است. تربیت فلسفی دو مؤلفه بسیار مهم دارد که باید با دقت و ظرافت شایان توجه مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. یکی گفتگو و دومی نقد و سنجش گفتگوهاست. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا نسبت فلسفه و تربیت، فلسفه و زندگی، فلسفه و گفتگو برای جستجوی حقیقت و سرانجام نسبت فلسفه و نقد و سنجش را بررسی کنم و سپس رابطه میان تربیت فلسفی و حکمت زندگی را بیان نمایم.

کلید واژه‌ها: تربیت فلسفی، حکمت زندگی، دانستن، پرورش عقلانی، عشق به دانایی، گفتگو.

بررسی رابطه علی بین متغیرهای روانی اجتماعی مؤثر

محبوبه البرزی^{۲۰}

از میان مدلها و نظریات متعددی که امروزه پیرامون تفکر خلاق ارائه می‌شود، مدلهایی که رویکرد شناختی - اجتماعی دارند اهمیت آموزشی و تعلیم و تربیتی بیشتری را در بر دارند (آیزنگ/ ۱۹۹۴، هنسی / ۲۰۰۱، کرافت / ۲۰۰۲). بویژه مدل آمایل (۱۹۹۶) با توجه به نقشی که برای عوامل محیطی، اجتماعی و شخصیتی در پرورش تفکر خلاق قائل است، قابلیت کاربرد بیشتری در نظام آموزشی دارد. در این راستا پژوهش حاضر بر مبنای نظریه سیستمی آمایل مدل سلسله مراتبی از متغیرهای کنترل ادراک شده و باورهای انگیزشی بعنوان متغیرهای میانجی بین عوامل محیطی (تأیید خود استقلالی توسط معلم) و تفکر خلاق در کودکان را مورد بررسی قرار داده است که براساس آن تأیید معلم بر متغیر برون‌زاد، کنترل ادراک شده با ده بُعد متغیر واسطه اول، باورهای انگیزشی با دو بُعد متغیر واسطه دوم و خلاقیت متغیر درون‌زاد است. شرکت‌کنندگان این پژوهش ۲۹۴ دانش‌آموز پسر کلاس پنجم مقطع ابتدایی شهرستان شیراز بودند که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. این گروه بوسیله چهار پرسشنامه جوّ یادگیری، ادراک کنترل دانش آموز، خودگردانی تحصیلی دانش‌آموز و سنجش عملیاتی خلاقیت آمایل مورد ارزشیابی قرار گرفتند. پایایی ابزارها به روش آلفای کرونباخ و روایی آن به روش همسانی درونی و تحلیل عوامل مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاکی از آن بود که تأیید خوداستقلالی توسط معلم هم از طریق متغیرهای واسطه‌ای اول و دوم و هم بطور مستقیم تفکر خلاق را متأثر می‌کند. اثرات غیرمستقیم معلم از طریق باورهای راهبردی تلاش، توانایی، دیگران، عوامل ناشناخته و باور ظرفیتی تلاش، و در متغیر باورهای انگیزشی در متغیرهای خوداستقلالی قابل توجه بود. همچنین در این پژوهش باورهای انگیزشی خوداستقلالی دارای قدرت پیش‌بینی کنندگی مثبت و معنادار و باورهای انگیزشی کنترلی قدرت پیش‌بینی کنندگی منفی و معنادار بر خلاقیت داشتند. جزئیات نتایج در اصل مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. لیکن یافته‌های بدست آمده در این پژوهش حاکی از اهمیت رفتار معلم در کلاس درس چه از طریق عوامل شخصیتی و چه بطور مستقیم بر روی تفکر خلاق کودکان بوده است.

کلید واژه‌ها: خلاقیت، باورهای انگیزشی، کنترل ادراک شده، تأیید خود استقلالی توسط معلم.

بررسی روند شکل‌گیری مفاهیم در کودکان با تأکید بر نقش ادبیات داستانی کودکان در ارائه مفاهیم انتزاعی

شهین ایروانی^۱، خدیجه مختاری^۲

هدف از پرداختن به بحث مفاهیم، نگاهی به توانایی کودک در دریافت و درک مفاهیم انتزاعی و امکان آموزش آن با استفاده از ادبیات است. به همین منظور در آغاز بحث، ابتدا به موضوعاتی پرداخته شده که بطور کلی در بحث مفاهیم مطرح بوده است، مانند: دادن تعریفی از مفهوم و کارکردهای آن، چگونگی تشکیل مفاهیم، سازمان‌بندی میان مفاهیم و پس از آن امکان درک مفاهیم انتزاعی در کودکان از منظر روانشناسان رشد و نقش ادبیات در چگونگی آموزش مفاهیم انتزاعی با ارائه نمونه داستانهایی از نویسندگانی که طرح مباحث انتزاعی را به شکل تصویری و یا متن مورد توجه قرار داده‌اند، مورد توجه و تأکید بوده است. یافته‌های روانشناسان رشد نشان می‌دهد که کودکان برخلاف آنچه تصور می‌شود، توانایی درک مفاهیم انتزاعی را در سنین پایین‌تر دارند. قدرت کنجکاو و تخیل در کودکان – که بزرگسالان از آن دور شده‌اند – آنها را در دریافت و درک مفاهیم انتزاعی یاری می‌رساند. همچنین در ارتباط با نقش ادبیات داستانی در پرداختن به مفاهیم انتزاعی، به این نکته اشاره شده که ادبیات با بهره‌گیری از عنصر تخیل و با توجه به انعطاف و آزادی که در پرداختن به اشیاء و امور گوناگون دارد، نقش بسیار ارزنده‌ای در کمک به کودکان در دستیابی به مفاهیم انتزاعی ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها: ادبیات داستانی کودکان، مفاهیم انتزاعی.

خدمات فلسفه به جامعه دینی

منصور ایمانیپور^{۲۳}

پرسش اصلی این مقاله آن است که فلسفه بمعنای تبیین عقلانی و منطقی امور با هدف شناخت حقیقت، چه ثمراتی برای یک جامعه دینی می‌تواند داشته باشد؟

پاسخ اجمالی به پرسش مذکور، با عنایت به پیشینه تاریخی جوامع دینی بویژه جامعه مسلمانان و با توجه به آثار واقعی و منطقی تأملات فلسفی در ساحت‌های گوناگون وجود آدمی، این است که (۱) فلسفه در بعد فردی به تعمیق شناخت و بصیرت افراد در تصمیم‌سازیه‌ها و انتخاب‌های حیاتی کمک می‌کند و انتخاب‌های آنها را با تحلیلات و استدلال‌های محکم توجیه و حمایت می‌نماید، (۲) از افتادن افراد در دام تحجر و ظاهرگرایی و قشری‌گری - که یکی از سموم مهلک برای جوامع دینی محسوب می‌شود - جلوگیری می‌کند، (۳) به شناخت عمیق نیازهای اساسی انسانها و مسائل جاری در هر جامعه کمک می‌نماید و در تشخیص مسائل اصلی از امور مسئله‌نما، نقش اساسی ایفا می‌کند، (۴) با تکیه بر منطق، به ترویج گفتگوی سالم و روشمند در سطح جامعه تأکید می‌نماید، (۵) روحیه حقیقت‌طلبی و برهان‌محوری را در سطح جامعه ترویج می‌کند، (۶) با تحقق بخشیدن به آرمانهای مذکور، از ترویج هرگونه افکار پریشان و خرافات رهن و مدعیات کاذب جلوگیری می‌نماید، (۷) با کمک به قدرت تشخیص و استدلال افراد جامعه، آنها را از انفعال غیرآگاهانه در برابر سخنان زیبا لکن مغالطه آمیز، باز می‌دارد.

کلید واژه‌ها: فلسفه، آزاد اندیشی، جامعه‌دینی، خدمات فلسفه، گفتمان سالم، منطق.

بررسی و تحلیل کتابهای درسی فلسفه دوره متوسطه و پیش دانشگاهی

بابک شمشیری^{۲۴}، شهرزاد شاه‌سنی^{۲۵}، رؤیا جعفرنژاد^{۲۶}

هدف مطالعه حاضر در این مقاله، بررسی و تحلیل کتابهای فلسفه دوره متوسطه و پیش دانشگاهی بمنظور مشخص نمودن نقاط ضعف و قوت این کتابهاست. با توجه به اهمیت و ضرورت درس فلسفه در زندگی فردی و اجتماعی، نتایج این مطالعه می‌تواند به برنامه‌ریزان درسی و مؤلفان در جهت ارتقاء سطح کیفی و همچنین کارآمدی این کتب کمک نماید. این مطالعه به شیوه تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته و رویکرد آن توصیفی - تفسیری است. واحد تحلیل، درس در نظر گرفته شده و مقوله‌های تحلیل، مقوله‌های صوری و محتوایی می‌باشند. سؤالات این پژوهش که در راستای مقوله‌های فوق قرار دارند، عبارتند از: ۱) آیا متون کتابها، ساده و روان بوده و اصطلاحات زبان مادری در آنها لحاظ شده است؟ ۲) آیا در مقدمه این کتابها، اطلاعات و توضیحات مناسب جهت استفاده بهینه از کتب، در اختیار معلم و دانش‌آموزان گذاشته شده است؟ ۳) آیا فلسفه (بلحاظ تعریف، موضوع، حیطه‌ها، مسائل، کاربردها، ارتباط آن با سایر موضوعات علمی، رویکردها، مکاتب، سیر تاریخی و همچنین بستر پدیدآیی اندیشه‌های فلسفی) به خوبی معرفی شده است؟ ۴) آیا محتوای کتب در جهت پرورش تفکر (از نظر رویکرد حل مسئله، ترغیب به نقد و بررسی و تحلیل، برانگیختن کنجکاوی) تدوین شده است؟ ۵) آیا محتوای تنظیم شده با اهداف از پیش تعیین شده، همخوانی دارد؟

در پاسخ به سؤالات ۱ و ۲، نتایج نشان داد که این کتابها اطلاعات مناسبی در اختیار معلم و دانش‌آموزان قرار نداده است. کتاب فلسفه سوم متوسطه دارای نثری روان ولی کتاب فلسفه پیش دانشگاهی دارای نثری دشوار بوده و در آن از اصطلاحات پیچیده و غیر زبان مادری استفاده شده است. در پاسخ به سؤالات ۳ و ۴ و ۵، نتایج نشان داد که کتابها در ارائه برخی موارد از جمله: تعریف کلی فلسفه، حیطه‌ها و مسائل آن، رویکرد حل مسئله، برانگیختن کنجکاوی و ... در حد قابل قبولی نبوده و نیاز به بازنگری اساسی دارند. البته بایستی توجه داشت که بلحاظ برخی از این ویژگیها مانند: توجه به رویکردها و مکاتب و نیز سیر تاریخی فلسفه، کتاب پیش دانشگاهی بهتر از کتاب سوم دبیرستان تدوین شده است.

کلید واژه‌ها: درس فلسفه، مقطع دبیرستان و پیش دانشگاهی، تحلیل محتوای کیفی، تفکر رویکردهای فلسفی، کتاب درسی فلسفه.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

۳. کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت

آسیب‌شناسی فلسفه سیاسی در ایران

احمد بستانی^{۲۷}

رشته فلسفه سیاسی حوزه مطالعاتی گسترده‌ای است که سابقه آن بعنوان دانشی مستقل دست‌کم به ارسطو بازمی‌گردد و در تعریفی کلی می‌توان آن را درک امر سیاسی در پرتو نگرش فلسفی دانست. تمدن اسلامی و بطور خاص ایران، دارای سنتی کهن در فلسفه سیاسی است که در آثار حکمایی چون رازی، فارابی، عامری، مسکویه، ابن‌سینا، سهروردی و خواجه نصیر متبلور شده است. اما این سنت فکری کهن و ارزشمند موجب نشده که در دوران معاصر وضع فلسفه سیاسی در ایران رضایت‌بخش باشد. هدف از این نوشتار بررسی آسیب‌شناسانه وضعیت فلسفه سیاسی در ایران، با تکیه خاص بر شیوه آموزش آن در دانشگاه‌های ایران است. متأسفانه در نظام دانشگاهی ایران رشته یا حتی درسی به نام فلسفه سیاسی وجود ندارد و تنها در دوره کارشناسی رشته‌های فلسفه و علوم سیاسی، واحدی اختیاری برای این درس پیش‌بینی شده است که اغلب نیز به دلیل نبود استاد ارائه نمی‌شود. البته عدم وجود فلسفه سیاسی بعنوان رشته‌ای مستقل تنها به ملاحظات اداری و واحدهای درسی مربوط نمی‌شود بلکه خود معلول نگرشی نادرست است که استقلال فلسفه سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد و آن را در بهترین حالت حوزه‌ای «میان رشته‌ای» معرفی می‌کند. در تاریخ فلسفه اسلامی نیز بتدریج با دور شدن از فارابی شاهد این هستیم که حکمت عملی، استقلال و خصلت مدنی خویش را از دست داده و ابتدا در عرفان و آنگاه در شرعیات حل و جذب می‌شود. بدین ترتیب مهمترین جنبه آسیب‌شناسی فلسفه سیاسی در ایران عدم توجه به استقلال این حوزه مطالعاتی است که البته این امر دارای ریشه‌های تاریخی است. می‌توان از دیگر وجوه آسیب‌شناسی فلسفه سیاسی در ایران به این موارد اشاره کرد: عدم توجه به متن‌خوانی و مطالعه و تدریس منابع دست‌چندم، عدم آموزش فلسفیدن و اندیشه‌ورزی و عنایت به توصیف تاریخی اندیشه‌ها، عدم آموزش زبانهای مهم فلسفی و ناآشنایی دانشجویان با این زبانها و عدم نگارش و تدریس تاریخ فلسفه سیاسی براساس اسلوبهای درست تاریخ‌نگاری. این مقاله مروری بر این جنبه‌ها و درصدد ارائه راه‌حلی برای برون رفت از وضعیت بحرانی فلسفه سیاسی در دانشگاه‌های ایران است.

ملاصدرا و فلسفه برای کودکان

قاسم پورحسن^{۲۸}

تعاریف گوناگونی برای مفهوم «فلسفه برای کودکان» ارائه گردید که منشأ در رویکردهای مختلف نسبت به فلسفه و کودک دارد. برخی از این تعاریف ریشه در اشتباهات تصویری این مفهوم دارد، از اینرو به غلط پنداشته شده که عمومیت بخشیدن تفکر فلسفی و فروکاستن فلسفه در توان و استعداد فکری کودکان، خاصه از طریق الگوهای مثالی و تصویر آفرینی مفاهیم، همان فلسفه برای کودکان است. حقیقت آن است که در رویکرد صحیح فلسفه برای کودک، نه باید فلسفه را تنزل داد و به فروکاستن آن اندیشه کرد و نه باید کودک را همچون آموزندگان فلسفه تلقی نمود.

بنیاد اصلی فلسفه برای کودک، آموزش تفکر است. مفهوم حقیقی و صحیح فلسفه برای کودک «پرورش قدرت خلاقیت، تفکر و ابتکار» است. این سه حقیقت هم مقصود فلسفی است و هم در استعدادهای کودکان بالقوه نهفته است. این تعاریف ما را وامی دارد تا فلسفه و تفکر فلسفی را از دوره‌های پایین‌تر یعنی دوران کودکی شروع کنیم تا استعدادهای نهفته در فرد نه در سنین پس از جوانی و حتی میانسالی بلکه در سنین کودکی شکوفا شود و در دوران نوجوانی و جوانی با تفکر خلاق و پرورش داده شده، مواجه گردیم. ظاهراً ادعا چنین است که فلسفه برای کودک جنبش یا رویکردی متأخر بوده که تنها نیم قرن از عمر آن می‌گذرد، اما حقیقت آن است که این باور، مانع اصلی در فهم آراء و آموزه‌های فیلسوفان بزرگ دنیا اعم از اسلامی و غربی در خصوص مسئله فلسفه، تربیت، کودک و خلاقیت شده است. غرض اصلی این نوشتار امکان باز جست آراء ملاصدرا در باب فلسفه برای کودک است تا در پرتو آن به پرسشهای ذیل پاسخ داده شود.

۱. آیا می‌توان به ابتناء بر آراء فلسفی فیلسوفان مسلمان و بویژه ملاصدرا، امکان آموزش فلسفه به کودکان را استخراج و تدوین کرد؟
 ۲. براساس تفکر ملاصدرا، بخصوص رویکرد پر اهمیت جسمانیة الحدوث بودن نفس، زمان مناسب در آموزش فلسفه کدام است؟ آیا می‌توان زمان کودکی را دوره مناسب دانست؟
 ۳. بنیادهای این تفکر و روشهای مؤثر براساس فلسفه ملاصدرا کدام است؟
 ۴. آموزش فلسفه برای کودک در دنیا و خاصه در ایران از نیرومندی مناسبی برخوردار نیست، آیا می‌توان با بکارگیری آموزه‌های فلسفی – تربیتی ملاصدرا، هم شیوه‌ای مؤثر را طراحی کرد و هم به نتایج آن خوشبین بود؟
- کلید واژه‌ها:** ملاصدرا، فلسفه، کودک، خلاقیت، تفکر، شیوه‌های آموزش.

تفکر فلسفی در عرصه تعلیم و تربیت

جمشید صدیقی^{۲۹}

گرایش فلسفی یک دید فکری است که در کوشش ذهنی برای تحلیل و راه جویی درباره مسائل گوناگون زندگی که غالباً غیر تجربی هستند، ظاهر می‌شود و همواره می‌کوشد زندگی و جهان و روابط آنها را دریابد. تربیت بستری است که آدمی در آن رشد و نمو می‌یابد. همه سامان و نابسامانیهای جامعه به نوع تربیت باز می‌گردد. تربیت نیازمند پشتوانه فکری و معنوی یا به عبارت بهتر نیازمند بینش و تفکر فلسفی است. اصول و ارزشهای موجود در نظریات تربیتی غالباً براساس توصیه فلاسفه و اندیشمندان بوده است. تربیت یک ملت از فلسفه حاکم بر آن متأثر می‌شود. تربیت راه زندگی را برای انسان روشن می‌کند، اما فلسفه شخص را به تفکر درباره اعمالش برمی‌انگیزد. تفکر فلسفی این امکان را می‌دهد که راه‌حلهای دیگر مسئله واحد را دریابیم. هر یک از راه‌حلهای بخشی از چارچوب وسیع‌تر فکر تربیتی است که آن نیز به نوبه خود بخشی از سیستم فلسفی است. کسی نمی‌تواند نظام تربیتی و فرایند تحول آن و همچنین چگونگی شکل‌گیری سیاستها و اهداف آن را درست بفهمد مگر آنکه به جریان اصلی تفکر یا فلسفه حاکم بر جامعه و ریشه‌های اجتماعی آن پی ببرد. فیلسوفان یا فلسفه‌هایی که با مسائل تربیتی ارتباط دارند دو هدف عمده را تعقیب می‌کنند: یکی کشف و تجزیه و تحلیل مسائل زندگی و دیگری ارائه راه‌حلهای علمی برای آنها. در مقاله حاضر سعی شده در حد و وسع به ضرورت تفکر فلسفی در عرصه تعلیم و تربیت پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: تفکر فلسفی، تربیت فلسفی، تعلیم و تربیت.

نقش وجودشناسی قوای انسان در نظام تربیتی ملاصدرا

محمد عباسزاده جهرمی^{۳۰}

انسان موجودی است ناشناخته که بسیاری از ابعاد وجودی او مخفی مانده است. شناخت همه ساحات مختلف وجودی این نیکوترین مخلوق خداوند متعال امری غیرممکن است، از اینرو تمرکز بر جنبه‌های مختلف حیات انسان و عوامل دخیل در تعالی و رشد او امری ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

تبیین نظام تربیتی و نقش تربیت در سازندگی انسان در مکاتب مختلف، به انحاء گوناگون صورت پذیرفته است. حکمت متعالیه نه تنها از این امر مستثنی نیست، بلکه با نگرشی نو و عقل‌پذیر به انسان، در تبیین ساحات مختلف وجود انسان از دیگر مکاتب، قدم پیش گذاشته و توانسته با تعیین مبانی و تأسیس قواعد لازم در این زمینه، موفقیتهای چشمگیری داشته باشد و پاسخ بسیاری از سؤالات انسان را روشن کند. یکی از مبانی مهم در نظام تربیتی ملاصدرا – که با مبانی انسان‌شناسی از دیدگاه وی ارتباط تنگاتنگی دارد – شناخت قوای انسان است. انسان در مکاتب مختلف فلسفی قبل از ملاصدرا بگونه‌ای مطرح شده است که ایفای نقش تربیت در استكمال پذیری وی به سختی قابل تبیین است؛ اما ملاصدرا با تأسیس مبانی و قواعدی جدید توانست گامی مهم در این عرصه بردارد.

به منظور پی بردن به این دیدگاه ملاصدرا، ابتدا معنای قوه در این بحث روشن شده، سپس مبانی ملاصدرا در خصوص موضوع مورد بحث تنقیح شده است. برخی از این مبانی عبارتند از: حدوث جسمانی انسان، معنای خاص وی در مجرد نفس، اشتدادپذیری این حقیقت وجودی انسان و جدا نبودن قوای انسان از حیطة وجودی نفس وی. نتیجه این قواعد را می‌توان در تبیین قوای مختلف انسان مشاهده نمود که اثری از آن در دیگر مکاتب فلسفی دیده نشده است.

اکثر مکاتب فلسفی، قوای انسان را با تعابیر مختلف، در سه بعد قوای نفس نباتی قوای نفس حیوانی – محرکه، مدرکه به ادراک ظاهری و مدرکه به ادراک باطنی – و قوای نفس انسانی – عقل نظری و عقل عملی – محدود کرده‌اند. هرچند ملاصدرا در بحث از شمارش قوای مختلف انسان بر همین روش، مشی نموده، لکن در لابلای مباحث مختلف ایشان، بحث از قوای ذاتی نفس به میان آمده است که با تبیین این قوا، نظام تربیتی مطرح در حکمت متعالیه، جایگاهی برتر نسبت به دیگر نظامهای تربیتی خواهد یافت. ضمن اینکه بدین وسیله برخی از ابهامات و اشکالهای مطرح در خصوص انسان پاسخ داده خواهد شد.

کلید واژه‌ها: انسان، قوای انسان، تربیت، نظام تربیتی، ملاصدرا.

^{۳۰} کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی مجتمع آموزش عالی جهرم

حکمت متعالیه و تربیت

صالح حسن‌زاده^{۳۱}

محور اساسی حکمت متعالیه وجود است. از نظر ملاصدرا، وجود واقعی عینی و منشأ هر قدرت و کمالی است. ملاصدرا با اصالت وجود و تشکیکی بودن آن سلسله کامل موجودات را تبیین می‌کند. یکی از آثار مترتب بر اصالت وجود، پویا بودن وجود است؛ یعنی اینکه وجود همواره به صورت جدیدتر و عالی‌تر در می‌آید. این پویایی و تحول، مراتب هستی را ایجاد می‌کند.

یکی از اندیشه‌های اساسی ملاصدرا، نظر او در باب حرکت جوهری است، وی حرکت را نحوه وجود می‌داند و معتقد است که روح خلاق الهی از طریق حرکت جوهری عمل می‌کند و از طریق فرایند زمانی جریان خلقت را تداوم می‌بخشد. از نظر ملاصدرا تنها وجود غنی و مستقل، خداوند متعال است و همه ممکنات و موجودات دیگر شئون خدا و مراتب نازله او هستند. خدای مورد اعتقاد ملاصدرا، دائماً خالق، مدیر و مدبر و رب انسان و جهان است. اسماء و صفات خداوند از جمله: خیر، جود و حیات در همه موجودات ساری و جاری است؛ یعنی خداوند در مرتبه ذات خویش مظهر جمیع صفات و اسماء است و همین ذات نیز خود آینه‌ای است که با آن صور کلیه ممکنات مشاهده می‌شوند. هر چه هست همه تجلی و مظهر اویند. بدین ترتیب ملاصدرا با ورود به قلمرو حکمت متعالیه و اوج عرفان، رابطه خدا، جهان و نفس انسان و مشکل علت و معلول را حل کرده و راه تربیت و نیل به بالاترین منازل استکمال را فراهم می‌نماید. راه وصول به شناخت خدا، اسماء و صفات او و رسیدن به حقیقت وجود، برهان، عرفان و قرآن است. بنابراین مابعدالطبیعه ملاصدرا حکمت به معنی استعمال برهان، عرفان و قرآن در نیل به تمام وجوه حقیقت وجودی است. بتعبیر خود ملاصدرا، انسان از طریق حکمت، عالمی عقلی مشابه عالمی عینی و همانند نظام کلی وجود می‌شود.

ملاصدرا با عزیمت از این نقطه و مطرح کردن معانی باطنی اعمال عبادی مندرج در متون اسلامی، تربیت انسان را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

ملاصدرا بعد از وجودشناسی با نگاه به غایت حیات و زندگی آدمی، زیربنای تعلیم و تربیت را پی‌ریزی می‌کند. در واقع تربیت و تعلیم خود و دیگری برای ملاصدرا جزئی از هستی و هستی‌شناسی است. رسیدن به غایت حیات هم در گرو تعلیم و تربیت است. از اینرو ملاصدرا در تربیت نیز همانند وجودشناسی، راه نوین و ابتکاری ارائه می‌کند که مستقیماً از فهم او از «وجود»، «علم» و «عمل» برگرفته شده، به باور او انسان تربیت شده، عالم و آدم را با علم الهی می‌بیند. سلسله مراتب انسانها هم بر پایه علم و قرب به خداوند استوار است. یکی از اصول محوری ملاصدرا در مقوله «تربیت» هماهنگی و تطابق کامل میان علم و عمل است. علم همراه با عمل صالح عامل هجرت انسان از خود محوری به خدا محوری است. ملاصدرا در آثار خود، بویژه در تفاسیرش بر قرآن مجید، با بیان رابطه مفاهیم «نور»، «وجود حقیقی»، «عقل» و «علم منتهی به عمل صالح» معتقد است که انسان با سیر و سلوک به عالم متعالی ربوبی، از نور الهی مستفیض می‌گردد و عقل او به حدی می‌رسد که می‌تواند فضایل و رذائل را تعقل نموده، به فضایل متحلی و از رذائل متخلی و متبیری شود و این نهایت درجه تحقق امر تربیت در جان و روح انسان است.

هدف ملاصدرا از تربیت، تربیت حکیم متألّه و مؤمن واقعی است. الگوی ملاصدرا در این خصوص پیامبران و امامان و عارفان کامل است، همچنانکه روش و ابزار او استفاده از علوم حاصل از برهان و عرفان و قرآن است. مراتب کسب کمال و تربیت انسان به گسترده‌گی عالم وجود است. قدر و قیمت آدمی به اندازه طی منازل و مراتب تربیت و کمال است، پس وقوع تحول معنوی در همه افراد یکسان نیست، زیرا هر کسی تنها به اندازه سعه وجودی و مقدار علم و معرفت خود پیش می‌رود. در این میان انسان جامع و معصومان همواره پیش رو هستند و همواره میان غیب و شهود و علم و عمل را جمع می‌کنند.

بعقیده ملاصدرا حصول کمال برای انسان و برتری و امتیاز او بر دیگران بستگی به دانش و عمل به مقتضای آن دارد. دانش و شناختی که انسان را بدان برتری حاصل آید، دانش و شناخت خدا و صفات و افعال او و شناخت روز قیامت و نفس انسانی و چگونگی تربیت و پرورش اوست.

* استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

چنین کمال علمی و عملی‌ای تنها از راه مجاهدتها و عبادات شرعی بدست می‌آید. نیل به این کمال و رهایی از شرور نفسانی و کدورت و منقصت ذنوب و معاصی تنها با ایمان حقیقی به خداوند متعال ممکن می‌شود. ایمان حقیقی منشأ قرب و ولایت حق است و اگر حاصل شود، مطمئناً مشکلات و معضلات از میان می‌روند. ملاصدرا با دریافت از قرآن معتقد است که انسان با معرفت به حقیقت نفس خود که زنده، دانا و نورانی است، از مرحله معمولی حیات شروع به پیشروی می‌کند و با حرکت در خویش و طی مراحل استکمال، وارد حوزه ربوبی می‌گردد. به این ترتیب، این مقاله بعد از نگاهی گذرا به حکمت متعالیه ملاصدرا، اصول و مبانی تربیتی وی را مورد نقد و بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: حکمت متعالیه، تربیت، ملاصدرا.

کودک و توان درک مفاهیم فلسفی

صالح حسن زاده^{۳۲}

انسان، این موجود برجسته و شاهکار خلقت برای نیل به کمال مطلوب، احتیاج به یادگیری دارد. وجود انسان از همان اعوان کودکی کانون استعدادها و قوامی عظیم است که باید به موقع کشف و از قوه به فعلیت درآید. تا صفحه دل کودک از هر نقشی پاک است، باید به سراغش رفت و او را بصورت مطلوب تربیت کرد؛ این امر با سعادت جامعه و آینده آن گره خورده است.

کودکان از همان آغاز، پرسشهای مهمی درباره وجود خدا، مفهوم زندگی، مرگ، عدالت و آزادی در ذهن دارند. اگر ما براساس مبانی درست الهی و حوصله پاسخشان را ندهیم، ممکن است شکاکیت و الحاد و ناباوری برایشان حاصل شود. ما باید پاسخ پرسشهای فلسفی کودکانمان را آنچنان با روش علمی و روانشناسانه بدهیم که هرگز در دام فلسفه‌های پوچگرا و بیمارگونه اسیر نشوند و وقتی بزرگ شدند بتوانند با ذهن اندیشمند و مستقل با آنها برخورد کنند.

امروز، پذیرفته شده است که کودک هم می‌تواند فکر کند، دلیل بیاورد و افکارش را سامان دهد. برای شروع فلسفه در مدرسه چیزی جز پرسش و اندیشیدن لازم نیست. فلسفه می‌تواند با شروعی صحیح و با روش علمی سرچشمه شادی، شگفتی و لذت بخش باشد. هرچه آگاهی، شناخت و دانایی کودک بیشتر شود عشق او به کمال و زندگی ژرفتر خواهد بود. فلسفه آگاهی دهنده و دانایی بخش است. پس فلسفه همانند زندگی یک ضرورت است؛ آدمی همانطور که فکر می‌کند، زندگی می‌کند. فکر غنی و آزاد، زندگی غنی و آزاد در پی خواهد داشت.

آموزش فلسفه به کودکان نه تنها قوای گفتاری، شنیداری، مطالعه و اندیشیدن را تعالی می‌بخشد، بلکه در آنها استقلال ذهنی و فکری نیز ایجاد می‌کند.

اگر خانواده، مدرسه و جامعه به کودک شخصیت بدهد و او را باور کند، او می‌تواند با تفکر فلسفی، استقلال اراده و اعتماد به نفس کسب کند.

می‌توان با استفاده از حس کنجکاوری که در اعماق ذهن کودک وجود دارد در او روح پژوهشگری، جویندگی، سازندگی و ابتکار ایجاد کرد. کودکی که اینگونه تربیت شده است هرگز در برابر افکار صادراتی تسلیم نمی‌شود و به تعبیر قرآن بعد از شنیدن آراء، آنها را ارزیابی کرده و بهترین را انتخاب می‌کند.

اینجانب برای تسهیل آموزش فلسفه به کودک اصول زیر را پیشنهاد می‌نماید:

۱. در مدارس جلسات ویژه‌ای جهت طرح پرسشهای کودکان تشکیل گردد و این جلسات را خود دانش آموزان با مدیریت مربی اداره کنند.
۲. به کودک فرصت و اجازه داده شود تا پرسشها و مفاهیم تازه‌ای را که به ذهنش می‌رسد آزادانه بگوید و پاسخ دیگران را بشنود و با آنها چالش نماید. باید به اندیشه او احترام بگذاریم و به او گوش دهیم و پرسشهایش را با علم و حلم پاسخ دهیم.
۳. با ایجاد شوق مطالعه در کودک باید کتابها و مجلات آموزنده و مفیدی در اختیار او قرار داده شود تا روح جستجوگر او را تغذیه کند.
۴. در ارتباط با کودکان باید از روشهای آزاد، عقلانی و اخلاقی که خلاق و ابتکارآمیز و در عین حال دارای جنبه‌های قیاسی و تمثیلی و تشبیهی باشند، استفاده کرد.
۵. در ارتباط با کودکان به جای تلقین و اجبار، باید آموزش هدایتگراییانه و رشددهنده را در پیش گرفت.
۶. مدرسه باید با کمک استادان مجرب فلسفه، در کودک نیروی اندیشه و خلاقیت را برانگیزد و به جای یاد دادن اندیشه‌ها، اندیشیدن را به آنها بیاموزد.

۷. در آغاز فلسفه اندیشی، مناسب است که حس خداجویی و خداپرستی کودک اشباع گردد.
۸. باور کنیم که کودک از همان بدو تولد با خود سرمایه‌های وجودی و قوای فکری به همراه دارد. با درک کودک و کمک به او و همچنین تربیت صحیح وی، می‌توان آنها را به فعلیت و ثمردهی رساند.
- اصول و راهکارهای دیگری هم هست که ان شاء الله در اصل مقاله ارائه خواهد شد.
- کلید واژه‌ها:** کودک، پرسش، اندیشیدن، مدرسه، خانواده، پاسخ، فلسفه، آموزش.

بررسی و مطالعه روشهای پویا و خلاق (بارش مغزی و کاوشگری) در افزایش خلاقیت دانش‌آموزان

علی خالق‌خواه^{۳۳}، عادل زاهد بابلانی^{۳۴}، حبیب ابراهیم‌پور^{۳۵}

هدف از این پژوهش، بررسی و مطالعه روشهای پویا و خلاق (بارش مغزی و کاوشگری) در افزایش خلاقیت دانش‌آموزان است. در این تحقیق از روش شبه آزمایشی با پیش‌آزمون و پس‌آزمون استفاده شده است. از اینرو، بمنظور گردآوری داده‌ها بر اساس دو روش تربیتی فعال، پویا و خلاق بارش مغزی و کاوشگری، چهار دسته دانش‌آموز به تفکیک جنسیت در دو درس علوم و ریاضی انتخاب شدند و چهار معلم به تفکیک جنسیت، کار تدریس در این دو گروه آزمایشی را بر عهده گرفتند. پس از اجرای پیش‌آزمون در طول دو ماه، روشهای آزمایشی در گروهها در دو درس علوم و ریاضی توسط معلمان به مرحله اجرا درآمد و پس از دو ماه پس‌آزمون خلاقیت از دانش‌آموزان گرفته شد. کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مشغول به تحصیل در دوره راهنمایی در سال ۸۸-۱۳۸۷ در استان اردبیل جامعه آماری موردنظر را تشکیل داده‌اند. حجم نمونه مورد مطالعه در این پژوهش ۱۷۱ نفر می‌باشد. تحلیل داده‌های بدست آمده نشان می‌دهد که هر دو روش مورد استفاده در این تحقیق در افزایش خلاقیت دانش‌آموزان مؤثر است. همچنین نتایج نشانگر آن است که بین افزایش میزان خلاقیت دانش‌آموزان در روشهای مختلف تربیتی تفاوت وجود دارد و شیوه کاوشگری نسبت به روش بارش مغزی در افزایش میزان خلاقیت دانش‌آموزان از کارایی بیشتری برخوردار است. مقایسه بین دو جنس داده‌ها نشان داد که میزان خلاقیت دانش‌آموزان دختر در روشهای بارش مغزی بیشتر از دانش‌آموزان پسر می‌باشد ولی در روش کاوشگری در میزان خلاقیت دانش‌آموزان دختر و پسر تفاوتی مشاهده نشد.

کلید واژه‌ها: خلاقیت، روش بارش مغزی، کاوشگری، روشهای پویا.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه محقق اردبیلی

۳. عضو هیأت علمی دانشگاه محقق اردبیلی

مطالعه تطبیقی مدل تربیت دینی از دیدگاه صدرالمتألهین و اریک فروم

خدیجه هاشمی^{۳۶}

بنظر می‌رسد «تربیت دینی» خواه ناخواه نقش ضروری و بسیار مهمی را در مقوله اخلاق و فلسفه زندگی انسان در جهان مدرن ایفا می‌کند و از اینرو کارآمدی اصول و مبانی آن تنها به دانستن و تعریف نمودن چارچوب معنایی و حتی ساختار واقع‌گرایانه مقوله «تربیت» در جامعه خلاصه نمی‌شود، بلکه توجه به مبانی ارزشی اعتقادات و پایه جهان‌بینی دینی افراد جامعه نیز دارای اهمیت است. چرا که باید بر پایه فهم درست و رسا از دین صورت گرفته و از لحاظ روش‌شناختی نیز با روشن بینی همراه باشد. علاوه بر این از آنجاییکه عمدتاً بحث درباره منشأ دین و دینداری و خداپرستی مباحثی برون دینی است، سؤال اساسی این است که آیا ارائه مدل و ساختار قدیمی از «تربیت دینی» نیز می‌تواند با نگرشی فلسفی و یا روانشناسی – که هر دو مطلوب انسان مدرن امروز هم می‌باشد – صورت گیرد؟ مقاله حاضر در پی آن است که پاسخ این سؤال را با مقایسه دیدگاه دو متفکر بزرگ، که هر دو مدعی بیان رابطه انسان و خدا در چارچوب تفکر خود بوده‌اند، بیان نموده و از لابه‌لای آراء و نظرات آنها، مدل قابل ارائه ایشان را در چارچوب تربیت دینی تبیین نماید.

این مقاله با مقایسه دیدگاه فلسفی متکی به مابعدالطبیعه فیلسوفی همچون ملاصدرا و نگرش مبتنی بر انسان‌گرایی روانشناسی همچون اریک فروم، به نقاط همسو و در عین حال جهات افتراق آنها خواهد پرداخت و در نهایت نیز در ضمن ارائه براهین و مبانی ملاصدرا، برتری نگرش صدرایی را آشکار خواهد ساخت.

سیر این مقاله در قالب چهار محور اصلی زیر بیان می‌گردد:

محور اول: مفهوم شناسی و ضرورت تربیت دینی.

محور دوم: اصول و مبانی تربیت دینی از دیدگاه ملاصدرا (نگرش مبانی به فطرت، کمال خواهی، انسان‌گرایی استعلایی و ...)

محور سوم: اصول و مبانی تربیت دینی از دیدگاه اریک فروم (میل درونی به تعالی، کانون سرسپردگی، انسان‌گرایی رادیکال و ...)

محور چهارم: مقایسه دو مدل تربیت دینی با تکیه بر نقاط اشتراک و افتراق دو دیدگاه فوق.

فلسفه برای کودکان از دیدگاه هگل

حامد خزایی

تعمق و اندیشیدن از بارزترین روشهای کارآمد فلسفی است که در دوران کودکی و نوجوانی خود را می‌نمایاند. خطری که کودک را در هنگام تفکر فلسفی تهدید می‌کند، نباید بی‌اهمیت تلقی شود. پرسشهای فلسفی را باید جدی گرفت و نیاز کودکان به تفکر فلسفی را که از نیازهای بنیادین آنهاست باید همچون نیاز به موسیقی و ورزش برطرف نمود. فلسفه را می‌توان به دو نحو به کودکان تدریس کرد؛ اول آنکه می‌توان با فلسفه زمینه‌ای فراهم کرد تا کودکان پیوندی میان دروس خود احساس کنند و دیگر آنکه می‌توان با بحث دربارهٔ مسائل فلسفی در قالب هر یک از این دروس به محتوایی ملموس برای فلسفه دست یافت. هگل، فیلسوف آلمانی، برای تدریس فلسفه در مدارس طرحی ارائه کرد، ولی خود مطمئن نبود که آیا فلسفه باید در برنامه درسی مدارس گنجانده شود یا نه!

نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا ضمن بررسی دیدگاه هگل درخصوص تعلیم فلسفه به کودکان و نوجوانان، به دو نقد از دو متفکر قرن بیستم یعنی چارلز پیرس و جان دیوئی، در خصوص این موضوع پردازد. **کلید واژه‌ها:** هگل، فلسفه برای کودکان، تفکر فلسفی، پدیدارشناسی روح.

بررسی رابطه دینداری والدین با مفهوم خدا در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی

فریبا خوشبخت^{۳۷}

متخصصان معتقدند مفاهیم (خصوصاً مفاهیم انتزاعی) در کودکان بگونه‌ای متفاوت از بزرگسالان ادراک می‌شوند و تحت تأثیر عوامل متفاوتی نیز قرار می‌گیرند. ادراک مفهوم خدا نیز جدای از این مقوله نیست. چگونگی تأثیرپذیری این مفهوم از عوامل مختلف می‌تواند در بررسی دقیقتر آن کمک شایانی نماید. مفهوم خدا بمعنای فهم کلی کودک از خدا، احساسات و نگرشها نسبت به خدا در نظر گرفته می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهند که شکل‌گیری این مفهوم در کودکان متأثر از برخی عوامل مانند: جنسیت، سن و محیطی است که فرد در آن قرار دارد. از جمله عناصری که در محیط، بر شکل‌گیری مفهوم خدا در کودکان تأثیر می‌گذارد والدین و دینداری آنهاست. در این راستا پژوهش حاضر به بررسی رابطه مفهوم خدا در کودکان با باورهای دینداری والدین پرداخته است.

بمنظور اندازه‌گیری مفهوم خدا در کودکان و دینداری در والدین آنها، برتریب از پرسشنامه مفهوم خدا در کودکان (کیم، ۲۰۰۷) و مقیاس دینداری در زندگی (مارجری و همکاران، ۱۹۹۹) استفاده شده و جهت تحلیل داده‌ها، آزمون رگرسیون و ضریب همبستگی بکار گرفته شده است.

نتایج بدست آمده بیانگر ارتباط معنادار بین دینداری والدین و مفهوم خدا در کودکان بوده است. همچنین یافته‌های این مطالعه با توجه به تأثیر خانواده در چگونگی شکل‌گیری مفهوم خدا در کودکان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

بررسی قدرت تفکر میان دختران و پسران

لعیا رحیم‌زاده

در این مقاله سعی شده تا با استفاده از دیدگاه فلسفی صدرالمآلهین نسبت به تفکر زن و مرد و نیز با استفاده از تحقیقات روانشناختی (در بُعد نظری) و بررسی نتایج حاصل از اجرای فعالیتهای واحد فلسفه و کودک در تعدادی از مدارس ابتدایی تهران (در بُعد تجربی)، به این سؤال پاسخ داده شود که آیا قدرت تفکر در میان پسران ۶ الی ۱۲ سال با دختران این گروه سنی، تفاوت دارد یا خیر؟ نتیجه بررسیها نشان می‌دهد که با وجود تفاوت میان نقشای جزئی دختر و پسر در این گروه سنی، از لحاظ قوه تفکر یا دریافت مفاهیم کلی و حتی جزئی، آنها با یکدیگر هیچگونه تفاوتی ندارند؛ عبارت دیگر فکر دخترانه و فکر پسرانه نداریم! اگر تفاوتی هم دیده می‌شود به این دلیل است که در فرهنگ هر جامعه‌ای، یکسری بایدها و نبایدها خاص دختران و پسران بصورت عرفی وضع شده که منجر به پدیدآمدن این تفاوت‌های رفتاری گردیده است.

کلید واژه‌ها: تفکر، دختر، پسر، شناخت، انگیزه، استعداد، عقل، بلوغ فکری، کودک.

بررسی و تحلیل مبانی معرفت‌شناسی برنامه فلسفه با / برای کودکان براساس سبک فیشر و لیپمن

محمدرضا سرمدی - فرانک مهرگان^{۳۸}

فلسفه در مفهومی بسیار کلی شامل تلاش انسان در جهت اندیشه نظری، تأملی و نظام‌دار درباره جهان و رابطه آن با انسان است بصورتی که فلسفه ورزی بعنوان روشی برای مهارت‌های تفکر و توسعه انسانی چند دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا با عنایت به اهمیت حیاتی معرفت‌شناسی یا نظریه دانش و شناخت، مقاله حاضر به مطالعه مبانی معرفت‌شناسی برنامه فلسفه با / برای کودکان براساس سبک فیشر و لیپمن می‌پردازد. براساس هدف و سؤال اصلی پژوهش که برگرفته از عنوان تحقیق است چهار سؤال ویژه ذیل مبنای تحقیق قرار گرفته‌اند:

۱. از فلسفه با / برای کودکان چه تعاریفی به عمل آمده است؟
 ۲. عمده‌ترین مواد آموزشی و محتوایی که در فلسفه با / برای کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرد کدام است؟ وجوه تمایز روش فیشر با لیپمن در چیست؟
 ۳. چه نتایجی از بکارگیری فلسفه با / برای کودکان براساس دو سبک فوق بدست آمده است؟
 ۴. روش پژوهش سندی - تحلیلی و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، تحلیل محتوا انتخاب شده است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که:
 ۱. در پاسخ به سؤال اول، فلسفه با / برای کودکان بمعنای فلسفه ورزی کودکان، تفکر و کندوکاوی فلسفی است که استدلال‌گری، خود تصحیحی، استقلال فکری، پردازش ایده‌ها و مفاهیم، توجه به پیامدها و ... بطور کلی تفکر انتقادی، تفکر خلاق و متعهد را پرورش می‌دهد.
 ۲. از یافته‌های دومین پرسش درمی‌یابیم که در P4C با استفاده از داستان در اجتماع پژوهشی، مهارت پژوهشگری و تفکر مستدل پرورش می‌یابد و در حالت پرسندگی و فرایند گفتگوی سقراطی است که تعاملات بین فردی شکل می‌گیرد تا کودکان به ارزشهای اخلاقی دست یابند و در مورد مفاهیم فلسفی مانند: انصاف، دوستی و حقیقت و ... بحث کنند. در PWC نیز داستانهای سنتی، شعر و نمایش، فیلم و موسیقی و ... محرک پژوهش فلسفی است.
 ۳. آنچه در رابطه با پرسش سوم بدست می‌آید بیانگر تفاوت منابع و مواد آموزشی و مراحل اجرا در اجتماع پژوهشی در سبک اروپایی و آمریکایی فلسفه با / برای کودکان است که تنوع دیدگاه در این رویکرد آموزشی را نشان می‌دهد.
 ۴. نتایج اجرای این برنامه نشان از افزایش سواد انتقادی، دستیابی به اهداف شناختی و فراشناختی و مهارت‌های زبانی، بالا بردن عزت نفس، معنایابی، فراخ اندیشی، پرورش تفکر خلاق و ارزشهای اخلاقی دارد و بالأخره فیلسوفان طبیعی (کودکان) را به سمت فرهیخته شدن هدایت می‌کند.
- کلید واژه‌ها:** فلسفه با / برای کودکان، معرفت‌شناسی، تفکر انتقادی، تفکر خلاق، اجتماع پژوهشی.

تربیت فلسفی بر مبنای حرکت جوهری ملاصدرا

محمد شریفانی^{۳۹}

نظریه حرکت جوهری از ابتکارات ژرف و تأثیرگذار ملاصدرای شیرازی است که توانسته تحولی بنیادی در فلسفه ایجاد کند. نظریه یاد شده دارای مبانی، اهداف، اصول و پیامدهای قابل توجهی در فلسفه محض است که اندیشمندان به تفصیل به آنها پرداخته‌اند. لکن این نظریه قابلیت‌ها و استعدادهای فراوانی برای ارائه پیامدهای تربیتی، کلامی، اخلاقی و ... دارد که معمولاً تحت‌الشعاع انوار فلسفی آن قرار گرفته و مغفول واقع شده است. این نوع نگاه به حرکت جوهری می‌تواند علاوه بر استخراج مفاهیم نوین و تولید دانش در حوزه‌های جدید علوم انسانی، به کاربردی شدن فلسفه و ایفای نقش شایسته آن در حیات بشری مدد رساند. نگاه تربیتی به این نظریه و بررسی پیامدهای تربیتی حاصل از اعتقاد به حرکت جوهری، مبحث جدیدی است که تاکنون کمتر بدان توجه شده است و می‌تواند در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

فرایند تربیت انسان، حرکتی است از سنخ حرکت جوهری نفس و این خود مصداقی است از حرکت جوهری صدرایی. پیوستگی قوه و فعل اعمال انسانی و به هم تنیدگی آنها که از منظر دینی امری مسلم است مؤید این مسئله می‌باشد. تبیین فرایند تربیت انسان بر مبنای حرکت جوهری ملاصدرا و تطبیق آن بر متون دینی، یکی از کارویژه‌های ارزشمند پژوهشگران قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. مضامین ارزشمند قرآنی و روایی به‌مراه بررسی و تحلیل فلسفی آنها بعنوان یکی از مهمترین منابع استنباط نظام تربیتی اسلام، فیلسوف تعلیم و تربیت را در کشف تئوریهای راهنمای عمل و نظامند کردن فرایند تعلیم و تربیت یاری می‌رساند. این مقاله با رویکردی فلسفی - دینی و با هدف دستیابی به جنبه‌های گوناگون روند تعلیم و تربیت بر مبنای متون دینی و فلسفی سامان می‌یابد و فرایند حرکت تربیتی انسان را با تأمل بر حرکت جوهری ملاصدرا مورد بررسی قرار داده و یک نظام تربیتی متشکل از مبانی، اهداف، اصول و روشهای تربیت انسان با تطبیق بر متون دینی پیشنهاد می‌نماید.

بدنبال این تأمل در فرایند تربیت است که می‌توان نظام تربیت فلسفی - دینی را سامان بخشید. بدین معنا که «مبانی» (هست‌ها) تربیت را در مرتبه اول تبیین کرد و سپس با توجه به «اهداف» تربیت و تکیه بر مبانی، «اصول» (بایدها) تربیت را - که بمنزله چراغ راه مترقی‌اند - پیدا نمود و در نهایت به تبیین «روش‌ها»ی تربیت پرداخت.

مقاله یاد شده نه مبنای اساس حرکت جوهری و بیست اصل مبتنی بر آن مبانی و بیست روش عملی برای اجرای آن اصول ارائه می‌دهد. این تحقیق بدنبال آن است که ابتدا فرایند تربیت را براساس حرکت جوهری ملاصدرا مورد مطالعه قرار دهد و سپس نظام تربیت را بر مبنای این مطالعه، جستجو کند و در نهایت، راهبردی عملی برای مربیان و مترقیان ارائه نماید.

مبانی اول: ارتباط روح و بدن

اصل اول: تقویت روح و خودداری از لذت‌گرایی

اصل دوم: کسب آزادگی روحی

روشها:

۱. تربیت بدن

۲. تلقین به نفس

مبانی دوم: امکان مسخ انسان

اصل اول: لزوم جهت دهی به امیال و اهداف و اعمال

اصل دوم: جلوگیری از تبدیل وسیله به هدف

روشها:

^{۳۹} عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز و دانشجوی دکتری دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه شیراز

۱. عبادت

۲. یاد حق

مبنای سوم: اتحاد عاقل و معقول

اصل اول: توجه به ارزش علم و معرفت

اصل دوم: کسب علم و معرفت بعنوان هدف خلقت

روشها:

۱. جهت دادن به اندیشه‌ها

۲. دوری از گناه

مبنای چهارم: نفس انسان؛ بستر قرب به خدا

اصل اول: کسب آرامش در پرتو قرب به خدا

اصل دوم: جاودانه‌نگری و عدم دلزدگی

روشها:

۱. انجام نوافل

۲. تحریک محبت

مبنای پنجم: اثبات معاد

اصل اول: لزوم کسب عمل در دنیا

اصل دوم: عدم جستجوی آرامش کامل در دنیا

روشها:

۱. یاد مرگ

۲. مراقبه و محاسبه

مبنای ششم: عینی بودن تربیت

اصل اول: مطلق بودن اصول اخلاقی

اصل دوم: امکان ارزیابی نظامهای اخلاقی

روشها:

۱. اصلاح جامعه و امر به معروف.

۲. هجرت.

مبنای هفتم: حرکت جوهری و تدریجی بودن تربیت

اصل اول: رعایت تدریج

اصل دوم: مداومت و محافظت بر عمل

روشها:

۱. بهره‌گیری از مرحله‌ای کردن تکالیف

۲. تلاش برای کسب مدارج بالاتر

مبنای هشتم: حرکت جوهری و کسب کمال در عالم طبیعت

اصل اول: هدفدار دانستن خلقت

اصل دوم: توجه به شکل رابطه انسان با طبیعت

روشها:

۱. عبرت‌گیری

۲. استفاده از فرصتها

مبنای نهم: پیوستگی امر تربیت

اصل اول: رعایت مراحل تربیت
اصل دوم: تأثیر متقابل ظاهر و باطن
روشها:

۱. ریشه‌یابی مشکلات تربیتی
۲. تغییر هماهنگ ظاهر و باطن

تحلیل راهکارهای بهبود «آموزش فلسفه» در دانشگاه‌های ایران

شیرزاد پیک حرفه⁴⁰

روند آموزش فلسفه در دانشگاه‌های ایران چندان کارآمد و مطلوب نیست و طیف گسترده‌ای از دانش‌آموختگان این رشته، با وجود آشنایی با فلسفه فیلسوفان بزرگ، فاقد توانایی تفلسف، اندیشه‌ورزی، تحلیل و ترکیب مسائل فلسفی، ارائه راه‌حلهای فلسفی برای بسیاری از مسائل، هنر گمانه‌زنیهای عقلانی و تولید فلسفی‌اند. این مقاله، با وجود عدم استقصای کامل علل مختلف این معضل، حصری استقرائی از آن علل ارائه می‌دهد و با استمداد از راهکارهای کلی علم «آموزش» (teaching) و انتقال آن راهکارها به فضای منحصربه‌فرد آموزش فلسفه، می‌کوشد با طرح مجموعه‌ای از اصول کارآمد مانند: تأکید بر آموزش تفلسف و فلسفیدن بجای آموزش فلسفه‌های مختلف، توجه به حیطة عاطفی علاوه بر حیطة شناختی، مخاطب قرار دادن قوه تحلیل و ترکیب دانشجو در آزمون‌سازی، ایجاد خود انگاره مثبت و ... گامی در جهت بهبود این روند بردارد.

کلید واژه‌ها: فلسفه، تفلسف، آموزش فلسفه، علم آموزش.

شرایط دانشجوی فلسفه اسلامی

علی شیروانی^{۴۱}

ابن سینا در *الاشارات و التنبیها*، سهروردی در *حکمة الاشراق* و صدرالدین شیرازی (معروف به ملاصدرا و صدرالمتألهین) در *اسفار و مبدأ و معاد*، شرایطی را برای فراگیری آثار خویش - که امروزه نیز در دانشگاهها و حوزه‌های علمیه متون اصلی برای تحصیل حکمت مشا، اشراق و متعالیه هستند و دانشجوی فلسفه اسلامی ناگزیر به تعلم آنهاست - ذکر کرده‌اند و در پاره‌ای موارد تعلیم آن به فاقد این شرایط را تحریم کرده‌اند.

این شرایط برخی اکتسابی و برخی غیر اکتسابی است؛ برخی مربوط به ساحت عقلانی و برخی مربوط به ساحت عاطفی و پاره‌ای نیز مربوط به ساحت اراده آدمی است؛ برخی از این شرایط مورد تأکید هر سه ایشان است و برخی چنین نیست. در مجموع، رعایت این شرایط مستلزم آن است که تحصیل فلسفه به گروهی اندک اختصاص یابد که علاوه بر صلاحیتهای طبیعی، باید مسیر تربیتی خاصی را نیز پیموده باشند. در این مقاله، ضمن گزارش، تحلیل و بررسی شرایط تحصیل فلسفه اسلامی از نگاه این سه تن، نابسامان بودن وضعیت تحصیل فلسفه - دست کم از نظر بزرگان حکمت اسلامی - و لزوم تجدید نظر در برنامه‌ریزیهای کلان مربوط به این امر نتیجه گرفته شده و به تأمل بیشتر درباره اقتضائات سفارشهای مؤکد ایشان در شرایط کنونی دعوت شده است.

کلید واژه‌ها: فلسفه اسلامی، ابن سینا، سهروردی، صدرالمتألهین، آموزش فلسفه، تعلیم و تربیت اسلامی.

^{۴۱} استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ذهن کودکان و درک مفاهیم فلسفی

ناژین صفوی مقدم^{۴۲}

در نیمه دوم قرن بیستم میلادی مئیولیمین با طرح برنامه‌ای با عنوان «فلسفه برای کودکان» لزوم آموزش فلسفه به کودکان را با هدف افزایش مهارت تفکر منطقی در کودک مورد تأکید قرار داد. آنچه در آموزش فلسفه برای کودکان مطرح است فلسفه‌ای است که جریان پرسیدن را به کودکان آموزش می‌دهد.

از آنجا که ارسطو حیرت را سرآغاز فلسفه‌ورزی بشر می‌داند و حیرت در اولین مواجهه آدمی با پدیده‌ای پرسش‌برانگیز رخ می‌دهد، می‌توان کودکان را فیلسوفانی بالقوه دانست که هیچ تجربه‌ای از زندگی و دنیای پیرامون خود ندارند و با تحیر در برابر همه چیز از چیستی و چرایی آن می‌پرسند. با فلسفه می‌توان به پاسخگویی حس کنجکاری طبیعی کودکان و همچنین درگیر کردن آنها در یافتن معانی و تعمق بخشیدن به فهم آنها پرداخت.

در این مقاله سعی بر آن است تا ضمن تشریح برنامه فلسفه برای کودکان لیمن، به اهمیت و لزوم آموزش فلسفه به این گروه سنی و آماده سازی ذهن کودکان آنها بعنوان بستری مناسب برای درک صحیح مفاهیم فلسفی تأکید و اشاره شود.

کلید واژه‌ها: فلسفه برای کودکان، مئیولیمین، آموزش، مفاهیم فلسفی، ذهن کودکان.

بررسی اهداف برنامه درسی فلسفه برای کودکان در انطباق با اهداف آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

پروین صمدی، معصومه رضانی

دلیل وجود شکل‌گیری هر نظام، تحقق بخشیدن به اهداف و مقاصد آن می‌باشد. اهداف نظام‌های آموزشی در حوزه برنامه‌ریزی درسی مطرح می‌شود و تهیه و تدوین هدف، اولین گام در تدوین عناصر برنامه درسی است. یکی از برنامه‌های درسی که طی چند دهه اخیر در دنیا مطرح شده و توانسته موفقیت‌های چشمگیری در حوزه آموزش فلسفه و فلسفیدن بدست دهد، برنامه درسی «فلسفه برای کودکان» می‌باشد. از آنجا که ماتیولیمین بنیانگذار برنامه فلسفه برای کودکان هدف از این برنامه را آموختن چگونه اندیشیدن به کودکان می‌داند، یکی از مهمترین اهداف آموزش و پرورش در ایران، پرورش قدرت تفکر و اندیشیدن در دانش‌آموزان می‌باشد. نوشتار حاضر بر آن است تا با تحلیل و بررسی اهداف آموزش فلسفه به کودکان به شناخت میزان تطبیق و همپوشانی این اهداف با اهداف مصوب نظام آموزش و پرورش ایران بپردازد. در این راستا پس از بیان و توصیف کلی اهداف برنامه فلسفه برای کودکان و مقایسه آن با اهداف مصوب آموزش و پرورش ایران به شناخت جایگاه این برنامه در ایران از منظر اهداف پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: آموزش و پرورش، فلسفه برای کودکان، هدف.

آیا تغییر محتوا و شیوه ارزشیابی درس فلسفه و منطق در بهبود کیفیت آموزش فلسفه نقش دارد؟

سعید ضرغامی^{۴۳}

علی اکبر سنگری^{۴۴}

پژوهش حاضر با هدف بررسی محتوا و شیوه ارزشیابی درس فلسفه و منطق سال سوم دوره متوسط طراحی و اجرا شد. شرکت‌کنندگان در این پژوهش تعداد نود سرگروه درس فلسفه و منطق بودند که با روش خوشه‌ای دو مرحله‌ای از بین کلیه سرگروه‌های درس فلسفه و منطق کل کشور انتخاب شده و به پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دادند. روایی محتوایی پرسشنامه از دیدگاه صاحب نظران (روش دلفی)، بررسی شد و نتایج نشان داد که در فلسفه به جای روایت دیدگاه فیلسوفان یونان باید پرسشهای اساسی در قلمروهای شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی، اخلاق و زیبایی‌شناسی طرح شده و زمینه پاسخگویی به آنها از سوی دانش‌آموزان فراهم شود و محتوای فلسفه در قالب داستانهای فلسفی درآید، بگونه‌ای که زمینه اندیشیدن صحیح را فراهم کند، محتوای منطق کاهش یابد و به جای آن مثالهای بیشتری با هدف بهبود توانایی استدلال، رشد خلاقیت و درک اخلاقی افزوده شود و در ارزشیابی مستمر و پایانی بر نگرش دانش‌آموزان و چگونگی استدلال آنها درباره مسأله‌های واقعی و چه‌بسا ژرف زندگی تأکید شود. (تلویحات کاربردی در بخش بحث و نتیجه‌گیری بررسی شده است).

کلید واژه‌ها: محتوا، ارزشیابی، آموزش، فلسفه و منطق.

* استادیار دانشگاه تربیت معلم

* دانشگاه تربیت معلم

نگاه انتقادی به مفهوم «تفکر انتقادی»، با توجه به فرهنگ اسلامی

محمدضیایی مویذ،^{۴۵} افضل السادات حسینی دهشیری^{۴۶}

یکی از اهداف اصلی آموزش و پرورش که در غالب متون فلسفه تعلیم و تربیت بدان اشاره می‌شود، این است که نتیجه، تربیت انسانی باشد اهل تفکر و اندیشیدن؛ اما کمتر فیلسوفی را می‌توان یافت که مفهوم تفکر را در آموزش و پرورش از تمام جوانب تفکر تجربی، اخلاقی، دینی، اجتماعی و ... به روشنی توضیح داده باشد. اگر هم نظراتی مطرح شده باشد، به هیچ عنوان نوعی جمع‌بندی حتی در بین فیلسوفان یک مکتب فکری نیز دیده نمی‌شود. حال در رویکردی نوین با مفهومی جدید مواجه شده‌ایم به نام «تفکر انتقادی» که محور توجه اندیشمندان زیادی قرار گرفته است، اما در مورد ماهیت آن کمتر بحث شده است.

هر چقدر مفهوم تفکر، روشن نبود، مفهوم «تفکر انتقادی» علاوه بر روشن نبودن مبهم نیز هست. مثلاً مایرز معتقد است: «عامل اصلی در تفکر انتقادی، توانایی طرح پرسشهای مربوط و نقد و بررسی راه‌حل‌ها، بدون مطرح نمودن جایگزین‌هاست. بعضی از عناصر ظریف تفکر انتقادی ارتباط چندان روشنی با سودمندی حل مسئله ندارند.» اما کانت می‌گوید: «در تربیت، همه‌چیز بسته به بنیان گذاردن اصلهای درست و راهنمایی کودکان به فهمیدن و پذیرفتن اصلهاست.» جان دیویی نیز ماهیت و ذات تفکر انتقادی را «قضاوت معلق» یا «تردید سالم» تعریف می‌کند. فیشر و نورسیچ نیز تفکر انتقادی را جنبه‌ای از تفکر می‌دانند که باعث افزایش کیفیت تفکر شود.

حال سؤالی که به ذهن خطور می‌کند این است که آیا مفهوم تفکر و تفکر انتقادی، همانطور که نزد فلاسفه مختلف متفاوت است، در فرهنگهای مختلف نیز متفاوت نخواهد بود؟ مثلاً در فرهنگ غرب نقد سنت به جهت رد آن، یک اصل است، اما آیا در فرهنگهای دیگر نیز باید چنین باشد؟ با توجه به این توضیحات و اهمیتی که آموزش تفکر انتقادی در نهضت «فلسفه برای کودکان» دارد، در این مقاله سعی شده است مفهوم «تفکر انتقادی» از دو دیدگاه «فلسفی محض» و «فرهنگ اسلامی» مورد مذاقه قرار بگیرد.

کلید واژه‌ها: فلسفه برای کودکان، آموزش تفکر، تفکر انتقادی، فرهنگ اسلامی.

۱. دانشجوی ارشد فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه تهران

۲. عضو هیأت علمی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران

حکمت متعالیه و تربیت

سید صدرالدین طاهری^{۴۷}

صدرالمتألهین کوشیده است تا طرح ابتکاری ویژه‌ای درباب معاد جسمانی ارائه کند. وی در پی‌ریزی این طرح، اصولی از فلسفه خود را مبنا قرار می‌دهد و نظریه خاص خویش را با استفاده از آن اصول بنیاد نهاده و پرورش می‌دهد.

در اینباره که انسجام این طرح در چه حدود است؟ آیا براساسی بر آن اصول مترتب می‌شود؟ آیا عناصر داخلی آن با هم سازگارند؟ آیا با متون دینی، بویژه قرآن کریم، سازش دارد؟ و نکاتی دیگر از این قبیل، پرسشها و بحثهای فراوانی صورت گرفته که در جای خود مغتنم و بلکه ضروری است. اما نکته مهم و مورد نظر نگارنده این مقاله آن است که این طرح، هر چه باشد و با هرگونه پاسخی از جهات فوق روبرو شود، به هر حال در صورت پذیرش، آثاری تربیتی در زندگی انسان پذیرنده دارد. این تأثیرات - به اعتقاد نگارنده - مثبت، هم در اصل طرح نهفته است و هم در اصطلاح شناسی ویژه‌ای که صدرالمتألهین براساس آن درباره واژه‌های خاص مربوط به معاد از قبیل صراط، بهشت، جهنم و ... مطرح نموده است.

در این مقاله پس از یادآوری اجمالی طرح مذکور آثار تربیتی آن بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: معاد جسمانی، مثال، برزخ، صراط، بهشت، جهنم، میزان، تربیت.

تربیت فلسفی، مبنای اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی افلاطون

و ادامه این سیر تربیتی در تفکر ملاصدرا

عبدالرسول حسینی فر^{۴۸}

تربیت فلسفی در اندیشه‌های افلاطون از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است، بطوریکه به حق می‌توان افلاطون را نخستین فیلسوف و متفکری دانست که با روشی منسجم به ارائه نظریات تربیتی پرداخته است. اهمیت تربیت فلسفی از آنجا آشکار می‌شود که بدانیم، این نوع تربیت مبنای بسیاری از اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی افلاطون می‌باشد. با توجه به تأثیر فلسفه افلاطون بر متفکران بعد از خود بخصوص بر فلسفه اسلامی، همین خط سیر تربیتی را می‌توان در اندیشمندان اسلامی مانند ملاصدرا دنبال کرد.

از نظر افلاطون هدف از ایجاد دولت و تمام تلاشهای آن، تربیت افراد جامعه و سعادت‌مند شدن آنها در پرتو این تربیت فلسفی می‌باشد. بر این اساس دولت افلاطونی در برابر نگرش سوفسطائیان در مورد دولت و حتی برخلاف نگرش جدید در مورد دولت است. مینا و هدف تشکیل دولت از دید سوفسطائیان سلطه طبقه قوی بر طبقه ضعیف و ارضای حس قدرت طلبی است درحالیکه افلاطون مینا و هدف تشکیل دولت را تربیت و خوشبختی انسانها می‌داند. این دیدگاه با نگرش مدرن از دولت نیز که دولت را تنها دستگاهی برای حفظ امنیت بشمار می‌آورد متفاوت می‌باشد.

بسیاری از اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی افلاطون مانند: حکومت فیلسوف شاه، مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی، نظام طبقاتی مدینه و مخالفت با حکومت دموکراسی مسلماً تحت تأثیر اندیشه‌های خاص تربیتی بدست آمده است. بر این اساس می‌توان گفت تربیت فلسفی مبنای اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی افلاطون است و در واقع دولت افلاطون بمثابه نهاد تربیتی می‌باشد.

تحلیل اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی افلاطون در پرتو تربیت فلسفی، راه ارزیابی تفسیرها و انتقادات مختلف در مورد این اندیشه‌ها را می‌گشاید.

در این مقاله تلاش شده است تا با تحلیل تربیت فلسفی افلاطون، چگونگی تأثیر این مینا را بر اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی او بررسی کرده و پس از آن به ارزیابی مهمترین انتقاداتی که براساس این مینا بر اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی افلاطون صورت گرفته است، پرداخته شود. در ادامه مقاله نیز بطور مختصر، این سیر تربیتی در اندیشه متفکران مسلمان و بنحو خاص در نزد ملاصدرا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

افلاطون، تربیت فلسفی، فلسفه سیاسی، دولت، کارل پوپر، ملاصدرا.

فلسفه آموزشهای اجتماعی

عذرا عبدالرحیمی^{۴۹}

آموزشهای اجتماعی آن دسته از آموزشهایی است که تابع برنامه‌ریزیهای مدرسه نبوده و از اهداف اجتماعی و زندگی شهروندی پیروی می‌کند. این آموزشها همانند آموزشهای مدرسه‌ای دارای شکلی از فلسفه عملی و ضرورتی است که ماهیت آنها را بیان می‌کند.

فلسفه خود تفکری است درباره ماهیت و هستی موجودات جهان و هر آنچه در این هستی وجود دارد.

فلسفه تعلیم و تربیت، پایه و اساس، ماهیت، روش و محتوای آنچه را باید آموزش داده شود روشن می‌سازد.

مقاله حاضر در نظر دارد تا ضمن توجه به ابعاد وجودی انسان در جامعه به این مسئله پردازد که انسان برای چه منظوری باید در اجتماع زندگی کند و زندگی اجتماعی را برگزیند؟ و برای این زندگی کدام دسته از آموزشها را لازم دارد تا با بحران و آسیب روبرو نشود؟ در واقع این مقاله بطور کلی در نظر دارد تا فلسفه تربیت را از نگاههای مختلف بررسی کند.

فلسفه آموزشهای اجتماعی دو موضوع را بررسی می‌کند:

۱. ضرورت آموزش برای زندگی اجتماعی برتر و متناسب با نیاز جامعه.

۲. ماهیت آموزشهای اجتماعی از دیدگاه فلاسفه تربیتی با تأکید بر ضرورت توجه به ماهیت محیط زندگی.

از اینرو مؤلف در این مقاله نظر فلاسفه تربیتی و آموزشی شرق و غرب را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که اگرچه جامعه غرب انواع نظریه‌های فلسفی را جهت آموزشهای اجتماعی تدوین نموده و نظریات متفاوتی ارسال کرده است و فلاسفه بزرگی در این راستا نظریات مختلفی را ارائه داده و قوانین فلسفی متفاوتی را تحت عنوان مکاتب فلسفی با بینشهای گوناگون مانند: مارکسیسم، کمونیسم، ساختارگرایی، تجربه‌گرایی، پراگماتیسم، انسان‌گرایی و ... بنیان نهاده‌اند، ولی به دلیل اینکه اغلب این نظریه‌ها و مکاتب فلسفی ابعاد مادی‌گرایانه داشته و به تربیت انسان مادی و ماده‌نگر توجه نموده و بُعد انسانیت انسان را کم بها جلوه داده و به هدف آفرینش انسان توجه لازم را ننموده‌اند، در جامعه اسلامی تا حدودی با تربیت اجتماعی مغایرت داشته و باید برای آموزشهای اجتماعی، آموزشهایی در نظر گرفته شوند که فلسفه انسان‌گرایی و ابعاد وجودی انسان و اهداف کمال یاب او را بشناسند.

شیوه تحقیق و بررسی این مقاله کتابخانه‌ای بوده و هدف از نگارش آن بررسی فلسفه وجودی آموزشهای اجتماعی و توجه به تدوین فلسفه آموزشهای اجتماعی در ایران بوده است.

انگیزه محقق از طرح این مسئله آن بوده که نشان دهد چون جوانان از الگوهای آموزشهای اجتماعی غربی پیروی می‌کنند و بر این اساس بحرانهای جدی بر جامعه آسیب وارد می‌سازد، پس فلسفه حاکم بر این آموزشها با ماهیت تربیت دینی و ایرانی ما منطبق نبوده و باید فلسفه آموزشهای اجتماعی در اینجا از نو بررسی شود.

بررسی نقش فلسفه در تعلیم و تربیت یا فلسفه تربیت

علاءالدین ملک‌اف^{۵۰}

بیشتر اندیشمندان و فیلسوفان، تعلیم و تربیت را از اهم مسائل دانسته و بدان پرداخته‌اند. رابطه فلسفه با تعلیم و تربیت به حدی است که جان دیوئی فلسفه را تئوری کلی یا اساس نظری تعلیم و تربیت دانسته است. (شریعتمداری، علی، فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۷۸) ارتباط فلسفه با تعلیم و تربیت در سه صورت ممکن است:

در صورت نخست فلسفه و تعلیم و تربیت را دو رشته متفاوت و مستقل از هم تلقی کرده‌اند، زیرا فلسفه درباره جهان، انسان، معرفت و ارزشها بحث می‌کند و تعلیم و تربیت، با معلم، شاگرد مواد و وسایل آموزشی و روشهای تدریس سروکار دارد. تنها راه ارتباط این دو رشته آن است که در برنامه مدارس، دروسی مانند منطق، اخلاق و تعلیمات دینی گنجانده شود.

صورت دوم آن است که در تبیین آراء تربیتی، تدوین اهداف و مقاصد تربیتی و انتخاب موضوعات درسی، از نظریات فلسفی استفاده شود. به عنوان نمونه مربی با توجه به نظام فلسفی خود و نگرشی که نسبت به جهان و انسان دارد، ماهیتی خاص برای انسان در نظر می‌گیرد و بر این اساس به تربیت کودک همت می‌گمارد.

در صورت سوم، فلسفه و تعلیم و تربیت امر واحدی است. فلسفه جنبه نظری و تعلیم و تربیت جنبه عملی آن را تشکیل می‌دهد. در اینجا فیلسوف نگرشی جامع و کلی نسبت به انسان و جهان دارد، از منظری خاص به آن می‌نگرد و می‌کوشد تا بوسیله تعلیم و تربیت انسان را به کمالی که برای او در نظر دارد هدایت کند.

عوامل رشد عقل و نقش آن در رشد فلسفه

علی اله‌بداشتی^{۵۱}

فلسفه دانشی عقلی است و غایت آن شناخت هستی به اندازه توان عقل آدمی می‌باشد. نتیجه اینکه هر اندازه رشد عقلی و توان عقل را بالا ببریم، در شناخت حقیقت هستی توفیق بیشتری بدست آورده و فلسفه را به جلو برده‌ایم.

در این مختصر برآنیم تا برخی روشهای رشد عقل را که رشد فلسفه در گرو آن است برشماریم. مهمترین آنها عبارتند از:
الف) عوامل زیستی رشد عقل:

اصول

۱. سلامت مغزی و قوای ادراکی

۲. آرامش روحی و نشاط روانی

۳. آرامش، سلامت و طهارت محیط زندگی

ب) عوامل روحی و معنوی:

اصول اساسی آن علم و حکمت، تجربه و تفکر، آزادی و عبودیت، تقوا و تزکیه، حق‌گرایی و باطل‌گریزی، حلم و تواضع است و مهمترین روشهای دستیابی به اصول فوق عبارتند از:

۱. عمق بخشیدن به مطالب درسی و تأکید بر روش برهانی در تألیف کتابهای درسی و آزمونهای ورودی و پایانی دوره‌های تحصیلی

۲. تعمق در قرآن، سنت و میراث علمی

۳. همنشینی با عالمان

۴. ایجاد روحیه نقادی

۵. پاکسازی روح و روان از گناه و معصیت

۶. عبادت و ذکر خدا در همه حال

۷. احیای روحیه حق‌گرایی و باطل‌ستیزی

۸. تمرین تحمل دیگران و تواضع در مقابل معلم و متعلم

ج) عوامل اجتماعی:

دوستی و مشاوره، مباحثه و گفتگو در مسائل علمی و شرکت در همایشها و کنفرانسهای علمی و تحقیقی.

نقش جنسیت در تربیت عقلانی و فلسفی

فاطمه علی پور^{۵۲}

در یک نگاه اجمالی به تاریخ فلسفه، با حضور کم‌رنگ زنان در میان فلاسفه و اندیشمندان مواجه می‌شویم. از اینرو یکی از سؤالاتی که در زمینه آموزش فلسفه مطرح است، تفاوت جنسیتی در گرایش افراد به مباحث عقلی و فلسفی می‌باشد. طرفداران نظریه برابری جنس زن و مرد بر این باورند که تنها راه از بین بردن تفاوتها در زمینه آموزش این است که از دوره کودکی در فرایند رشد روانی دختران و پسران دخالت کنیم و کلیشه‌های مردانگی و زنانگی را بشکنیم. درحالیکه این امر باعث تزلزل در شخصیت افراد می‌گردد. در این مقاله نظریه برابری جنس زن و مرد در عرصه تعلیم و تربیت نقد گردیده و به تفاوت‌های آنها اشاره شده است و در عین حال تصریح شده که با گسترش تربیت عقلانی و آموزش فلسفه به دختران و زنان می‌توان در کنار پرورش عواطف و احساسات، عقلانیت آنان را نیز تقویت نمود که در اینصورت بجای پرداختن به امور مادی، تجملات زندگی و گرایش به خرافات، در مسیر تدبیر، تفکر، عقلانیت و ایمان آگاهانه حرکت خواهند کرد. زیرا زن و مرد از یک میزان توان برای درک حقایق و وصول به مقامات الهی برخوردارند.

کلید واژه‌ها: تعلیم، تربیت عقلانی، جنسیت، هوش، ادراک، عقل، تفاوتها.

کودک و تربیت فلسفی نوین

غلامرضا صالحی^{۵۳}

در سالهای اخیر بسیاری از صاحب‌نظران به امر تعلیم و تربیت کودکان در زوایای مختلف توجه زیادی داشته‌اند. آموزش و پرورش کودکان یکی از پر سروصداترین مقولاتی است که صاحب‌نظران بسیاری در مورد آن به بررسی و تحقیق پرداخته‌اند. بنابراین هرچه در نظام تعلیم و تربیت از الگوی سنتی دور شده و به الگوی مدرن نزدیک می‌شویم، توجه به استقلال فکری، تفکر نقاد و تفکر خلاق در کودکان رو به افزایش می‌رود. در این راستا طرح نوین «فلسفه و کودک» توانسته است زمینه‌ساز بستری مناسب برای ارائه نظرات و دیدگاههای مختلف باشد و بسیاری از مشکلات و مسائل آموزشی در کودکان را مورد بررسی و نقد قرار دهد. در کنار این طرح نوپا که می‌تواند حلال بسیاری از مسائل و مشکلات در امر آموزش و پرورش کودکان باشد، وجود چالشها و آسیبهای احتمالی نباید نادیده گرفته شوند و توجه متخصصین و پژوهشگران در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. در این مقاله سعی شده تا خواننده با نظریات نوین آموزش مباحث فلسفی کودک آشنا شود. ایده‌ها، روشها و قلمرو سنی‌ای که برای آموزش فلسفی تبیین شده، بحدی جالب توجه است که می‌تواند راهگشای فعالیتهای آموزشی معلمان و اساتید فلسفه باشد. مطالب این مقاله نقطه آغازی است برای سمتگیری، یادگیری و یاددهی فلسفه و وارد ساختن منافع حاصل از آن برای رفع مهمترین نیازهای بشری در حیات فکری و اجتماعی وی. شیوه آموزش فلسفی کودک، اهمیت تربیت فلسفی کودک، مربی تربیتی کودک، روش تدریس فلسفه کودک، تربیت فلسفی کودکان در جهان، منتهای تربیت فلسفی کودک، چالشهای تربیت فلسفی کودک، نتایج تربیت فلسفی کودک و ... از مباحث اساسی این تحقیق می‌باشد.

کلید واژه‌ها: تربیت فلسفی کودک، مربی تربیتی، کتب فلسفی، روش فلسفی، متن فلسفی، فرایند تربیت، چالش تربیتی.

مراحل تربیت فلسفی در تمثیل غار افلاطون و اسفار ملاصدرا

حسن فتحی^{۵۴}

افلاطون در محاوره معروف جمهوری، پس از بیان ضرورت و شرایط تربیت فلسفی، وصول به مثال خیر را که هستی حقیقی از آن اوست بعنوان غایت این تربیت معرفی می‌کند. او از بیان طبیعت مثال خیر طفره می‌رود و فقط به ترسیم تصویری از آن قناعت می‌کند (جمهوری، ۵۰۷) افلاطون این تصویر را در قالب سه تمثیل مرتبط با یکدیگر؛ یعنی تمثیل خورشید (۵۰۷ تا ۵۰۹)، تمثیل خط (۵۰۹ تا ۵۱۱) و تمثیل غار (۵۱۴ تا ۵۱۹)، ترسیم می‌کند. در تمثیل اول می‌گوید: مثال خیر دارای همان نقش معرفتی و هستی شناختی در میان معقولات است که خورشید در میان محسوسات دارد. در تمثیل خط می‌گوید: هستی و شناسایی هر دو ذومراتب هستند؛ مثال خیر در بالاترین مرتبه هستی قرار دارد و کسی که آن را بشناسد به بالاترین مرتبه دانش نایل آمده است. او پس از فراغت از بیان تمثیل خط می‌گوید: «اکنون که از این نکته فارغ شدیم، می‌خواهم از راه تمثیلی بر تو نمایان سازم که تأثیر تربیت در طبیعت آدمی چگونه است.» بدین ترتیب می‌بینیم تمثیل غار عهده‌دار بیان تربیت فلسفی مورد نظر افلاطون است. افلاطون در این تمثیل، سیر انسان برخوردار از استعداد فلسفی از عالم محسوس بسوی عالم معقول و سپس بازگشت او از آن عالم به اندرون عالم محسوس برای هدایت دیگران را بگونه‌ای توصیف می‌کند که هر خواننده آشنا با فلسفه ملاصدرا را به یاد مراحل چهارگانه سلوک عقلی صدرا می‌اندازد.

در این مقاله می‌خواهیم به مقایسه نظر افلاطون و ملاصدرا درباره تربیت فلسفی پردازیم و ببینیم آیا در این مورد می‌توانیم هم‌آواز با هانری کربن در تاریخ فلسفه اسلامیش – مدعی شد که او «میان تشیع و مکتب افلاطونی نوعی هماهنگی ایجاد کرده است.»

گذری بر کاستیها و راهکارهای توسعه رشته فلسفه در نظام آموزشی

محمد مهدی گرجیان^{۵۵}

اهمیت گرانسنگ علوم عقلی و فلسفی بویژه در عرصه دفاع از بنیادهای اعتقادی با رویکردهای همه‌جانبه و اسلوبهای نوآمد برکسی پوشیده نیست و نیاکان و سلف اندیشمند و فرهیخته این ساحت هر از چندگاه جهت پویایی و روزآمدی آن، تحولات شگرفی را موجب شده‌اند.

در این میان اندیشمندان و فلاسفه شیعی با رویکرد ویژه عقلی خود و امتزاج و بهره‌گیری از ساحت وحی و شهود، سهم و نقش بسزایی را ایفا نموده‌اند. همچنانکه این نوآوریها توانست حضور و نقش‌آفرینی علوم عقلی را در عرصه اندیشه و خردورزی و باروری و تنویر افکار اندیشوران در گذر زمان مؤثر کند، توقف و برخورد منفعلانه و بدون توجه به تکنولوژی آموزشی عصری و بهره‌گیری از امکانات و شیوه‌های نوآمد می‌تواند گسست غیر قابل جبرانی را میان نسل حاضر و میراث‌گرانها و سترگ گذشته حاصل نموده، آن را به زاویه تنگ معرفت بشری سوق داده و در نهایت از نقش‌آفرینی آن کاسته و یا ناکارآمد نماید.

استمرار پویایی و حضور فعالانه و تأثیرگذار در عرصه آموزشی این مباحث در گرو اموری است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. پویاسازی برنامه‌های آموزشی از طریق مشارکت مجریان به عوامل ستادی.
 ۲. توجه به مباحث نوآمد و میان‌رشته‌ای جهت حضور در عرصه‌های علوم جدید و حفظ آثار مباحث عقلی.
 ۳. ایجاد بسترهای لازم جهت ایجاد امتداد سیاسی - اجتماعی برای علوم عقلی و فلسفی.
 ۴. لزوم پیش‌موضوعات متون آموزشی فلسفی با چینه‌های اعتقادی جهت توجه به زیرساختهای اعتقادی و دفاع عقلانی از آن.
 ۵. استفاده از روشهای موجود در علوم دیگر و مناسب با علوم عقلی که از قابلیت دفاع و سودمندی برخوردار می‌باشند.
 ۶. بسط و گسترش نفوذ و سرعت تأثیرگذاری برنامه‌ها، با بهره‌گیری از امکانات مدرن و اهتمام به نوسازی مداوم شیوه‌ها.
 ۷. تدوین سرفصلهای هدف‌دار و روزآمد جهت حضور حیات‌بخش در عرصه‌های حکمی.
 ۸. تهیه بازخوردهای متون و روش آموزشی بطور مداوم.
 ۹. توجه به علوم مختلف مرتبط با آموزه‌های فلسفی و حکمی در تدوین متون.
 ۱۰. تقدم مباحث زیرساختی و کلیدی و نظری به همراه اهتمام به تولید اندیشه و نظریه‌پردازی نسبت به مباحث سنتی و فرعی و روبنایی.
- کلید واژه‌ها:** علوم عقلی، تکنولوژی آموزشی، بایسته‌های متون فلسفی، متون آموزشی.

همگرایی مبانی نظری تعلیم و تربیت در دیدگاه ابن خلدون، صدرالمتألهین، دیویی، اون

محمدرضا صدرالدین^{۵۶}

ابن خلدون عوامل پیشرفت و انحطاط نظام آموزش اسلامی را بیان نموده و با توجه به ماهیت انسان قائل به تقدم پرورش عقلی در مواد درسی است و به نوعی عقلگرایی در تعلیم و تربیت روی آورده است. صدرالمتألهین نیز با اعتقاد به تقدم آموزشهای فلسفی با مخالفت نظام آموزش سنتی مواجه گردید. همگرایی و واگرایی دیدگاههای ملاصدرا، ابن خلدون، دیویی، اون و روسو در توجه به آموزشهای فلسفی و مخالفت با نظام سنتی تعلیم و تربیت با توجه به آموزه‌های قرآنی در تقدم عقل در تعلیم و تربیت موضوع بررسی حاضر است.

کلید واژه‌ها: عملگرایی در تعلیم و تربیت، حفظ، قرائت، آموزش فلسفه.

کژتابی مفاهیم و آشفته‌گی معنایی در کتب درسی فلسفه و منطق (مدارس)

مرجان شکری^{۵۷}

طراحان و پدید آورندگان کتب درسی، در یک نظام آموزشی پویا، در راستای انتقال مفاهیم و ارزشهای فرهنگی و تمدنی خود تلاش می‌کنند تا نسل جدید را براساس آن ارزشها تربیت نمایند، چراکه هدف از آموزش تنها تعلیم و انتقال مفاهیم و اطلاعات نیست بلکه هدف «تعلیم» و «تربیت» توأمان می‌باشد. آموزش فلسفه نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. یکی از اهداف آموزشی فلسفه ایجاد تفکر فلسفی و روحیه پرسشگری در نسل جوان و نحوه مواجهه با پرسشهای فلسفی می‌باشد که متأسفانه در کتب درسی فلسفه و منطق مدارس ما، محقق نمی‌گردد. زیرا:

اول آنکه کژتابی مفاهیم و عبارات در کتب درسی، باعث آشفته‌گی معنایی گشته و مفاهیمی که در بستر زبانی خاص شکل گرفته و ایجاد گردیده‌اند، گاه در انتقالشان دچار کژتابی شده‌اند؛ یعنی یا به همان صورت با واژه‌های عربی بدون ترجمه و بدون یافتن اصطلاح معادل در زبان فارسی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند و یا اینکه در ترجمه و معادل سازی، اصطلاح یا لغت ایجاد شده بسیار دور از ذهن و نامأنوسی جایگزین آنها شده است.

دوم آنکه در کتب درسی و در نظام آموزشی دوره متوسطه با بی‌توجهی به دور شدن فلسفه از فلسفه‌های مضاف که نتیجه آن بیگانه‌شدن این علم از واقعیت‌های اجتماعی بوده، تنها به یک بخش فلسفه بعنوان متافیزیک (مابعدالطبیعه) توجه شده است و با اینکه در پایه سوم متوسطه سعی بر این است که فلسفه‌های مضاف مانند: ارتباط فلسفه و علوم تجربی (فلسفه علم) و فلسفه و علوم انسانی (فلسفه هنر، فلسفه اخلاق و ...) مطرح شود، اما این روند در کتاب فلسفه پیش دانشگاهی ادامه نمی‌یابد.

سوم آنکه ساختار مباحث در کتب درسی فلسفه براساس منطق ارسطویی (منطق صوری) بوده و منطق صوری بعنوان مقدمه و ابزار دانش فلسفی و تفکر فلسفی مطرح گشته است. در حالیکه امروزه منطق ارسطویی، با توجه به وجود و ظهور دستگاههای منطقی جدید با چالشهای جدی روبرو شده است.

چهارم آنکه مباحث مطرح شده در کتب درسی فلسفه و منطق دارای ارتباط منطقی با یکدیگر نبوده و عاری از انسجام و پیوند موضوعی است؛ همچنین ارتباط میان رشته‌ای مانند ارتباط میان کتب درسی دینی و روانشناسی، مد نظر قرار نگرفته است.

فلسفه و هم اندیشی با کودک

علی اصغر مصلح^{۵۸}

اگر فلسفه بخواهد در مسیر آموزش و پرورش کودک نقشی ایفا کند، از فلسفه چه کاری ساخته است؟ پاسخ اجمالی آن است که فلسفه نه ضرورتاً برای همه کودکان، بلکه برای کودکانی که استعداد آموختن آن را دارند، می‌تواند راهی باشد برای ژرفتر اندیشیدن. کودکان اگر با گوهر فلسفه آشنا شوند، می‌توانند:

(۱) پرسشهای خود را بهتر بیان کنند. (۲) به پرسشهایی که بتدریج در زندگی پیدا می‌کنند بهتر فکر کنند. (۳) دریافتهای خود را بهتر بیان کنند.

تعبیر «هم اندیشی با کودک» می‌تواند تعبیر مناسبی برای آموزش فلسفه در دوران کودکی باشد. در این تلقی ما مطالب از پیش تعیین شده‌ای را برای آموزش تعیین نمی‌کنیم. اگر هم به نظریات یا آثار فیلسوفان اشاره می‌کنیم، جنبه تمهیدی دارد و برای مأنوس شدن کودک با گوهر تفکر فلسفی است. امور آموختنی در حوزه فلسفه از سنخی خاصند؛ مثلاً بصیرت یافتن نسبت به زمان، تاریخ، فرهنگ، سنتها و حوادث پیش‌رو. جهتگیری همه آموزشهای فلسفه برای کودک، باید در راستای هم اندیشی باشد. اگر چنین رفتاری نکنیم در واقع قدرت آفرینندگی وی را نادیده گرفته‌ایم.

کودک در دوران آموزش و یادگیری، دروس و مطالب زیادی می‌خواند. اگر در کنار آنها بخواهد فلسفه هم بیاموزد، باید توجه داشته باشیم که فلسفه می‌تواند در کنار همه علوم و بخصوص در کنار تجارب زندگی وی نقش ایفا کند. فلسفه می‌تواند عرصه بروز و ظهور قدرت اندیشه کودک بگونه‌ای خاص باشد؛ عرصه تفکر آزاد متکی بر قدرت عقل. فلسفه می‌تواند در کنار دروس علمی، هنری، ادبی، تاریخی، دینی به ژرفاندیشی در آن عرصه‌ها کمک کند. فلسفه را نباید در خدمت مکتب فکری، جهتگیری یا ایدئولوژی خاصی قرار داد. چون با این نگاه نقشی که فلسفه می‌تواند ایفا کند هرگز ایفا نمی‌شود و حتی در مرحله‌ای ممکن است به ضد خود و خلاف آنچه از آن انتظار داریم تبدیل شود.

در این مقاله می‌کوشیم با استناد به نظریات فیلسوفان مختلف همین نکات را به تفصیل بیان کنیم.

تربیت فلسفی، چیستی، چگونگی و چرایی

معصومه ذبیحی^{۵۹}

گروه سنی چهل تا پنجاه ساله امروز سه نسل را اداره می‌کند: پدران و مادران خویش، خود و فرزندان خویش. اگر گزارف نگفته باشیم حتی برای پدربزرگها و مادربزرگها و همچنین نوه‌های خود برنامه‌ریزی کرده و آنها را تأمین می‌کند. به راستی چرا چنین است؟ آیا به نوع تربیتی که شده است بستگی دارد؟ یا به موقعیت خاصی که در آن جوانی خود را گذرانده برمی‌گردد؟ (عصر انقلاب و جنگ)

شاید هر دو عامل در آنها تأثیرگذار بوده است و همچنین عوامل پنهان دیگری نیز که هرگز به آن نیندیشیده و بعنوان درس عبرتی برای دیگران بررسی و تبیین نکرده است هم تأثیر گذار باشد.

سؤال این است که (۱) آیا خوب است که ما بتوانیم چند نسل را اداره کنیم؟ (۲) آیا اساساً مربی و مدیر بودن برای خود و غیر، یک قدرت و امتیاز است؟ (۳) تا کجا و کی می‌توانیم این مسیر لذت‌بخش را ادامه دهیم؟

قطعاً در این مقاله برای پاسخ به این سؤالات، باید چند مسئله بررسی شود:

اولاً، اگر قرار باشد تربیت برای یک نسل اتفاق افتد و این نسل دیگران را مهیا و اداره کند، پس مفهوم کلی فلسفه تربیت چیست؟ ثانیاً، چه باید کرد تا هر نسلی بتواند چنین باشد؛ یعنی بتواند تربیت‌کننده خویش و فراهم‌کننده تجهیزات تربیتی دیگران باشد؟ بعبارتی چگونه باید به این نسل اندیشیدن را یاد داد و تربیت آن را تربیتی فلسفی قرار داد تا در جای خود هم بتواند بیانداششد و هم اندیشه کردن را به دیگران بیاموزد؟ در سایه چنین مسئله‌ای، هیچ‌کس سر‌بار دیگری نخواهد شد و هر کسی می‌تواند خود را تا آخرین لحظه حیات اداره کند.

فرایند شکل‌گیری برنامه آموزش فلسفه برای کودکان

در مدارس کشور اسپانیا: فرصتها و تهدیدها

زهرة موسى زاده^{۶۰}

آنچه امروز مورد توجه متخصصان یادگیری و حوزه تعلیم و تربیت بخصوص در زمینه مفاهیم فلسفی و پرسشهای اساسی می‌باشد، خصوصیت فطری اندیشه و تفکر در انسانها بوده که نیاز به آموزش نداشته بلکه بیشتر نیازمند کسب مهارت است و مناسب‌ترین سن برای این مهارت آموزی دوره خردسالی و مقطع ابتدایی می‌باشد. همزمان با آموزش خواندن و نوشتن می‌توان استدلال و داوری صحیح، جستجوگری در آگاهی، خلاقانه و انتقادی اندیشیدن و نوعدوستی را آموزش داد.

فلسفه برای کودکان برنامه‌ای است که زمینه مشارکت دانش‌آموزان در مباحث کلاسی را فراهم نموده و از این رهگذر کودکان و نوجوانان می‌توانند با تضارب آراء و تحلیل اندیشه‌ها، افکار پیچیده خود را سازماندهی و روشمند نمایند. اهداف برنامه آموزشی فلسفه برای کودکان اعم از ایجاد انگیزه در آنها برای جستجوی معانی و جایگاهی امن برای تأمل عمیق‌تر، به چالش طلبیدن افکار دیگران و انعطاف‌پذیری در اندیشه، تقویت روحیه تلاش برای کنجکاوی، کاوش و اکتشاف در محیط پیرامون، ایجاد تمرکز و عطف توجه نسبت به منابع ذهنی خود و ایجاد اعتماد به نفس و خودباوری در آنها می‌باشد. برگزاری کلاسهای گفتگو و بحث آزاد، استفاده از داستانها و تمثیلهای، پرورش خلاقیت و تجسم ذهنی از طریق نقاشیها و طراحیها، مناسب‌ترین محیط برای آشنا شدن دانش‌آموزان با افکار یکدیگر، تقویت مهارت گوش دادن، غلبه بر احساس خود میان‌بینی، اخذ چشم‌انداز دیگران و تقویت دیگر مهارتهای اجتماعی - اخلاقی در آنهاست.

در اسپانیا برای اولین بار در جولای ۱۹۸۵، لیپمن در کنگره فلسفه و جوان، طرح فلسفه برای کودکان را ارائه نمود. از این زمان به بعد با شکل‌گیری دو انجمن بزرگ علمی - تحقیقاتی در مادرید (FPN) و بارسلون (LREF) اقدام به ترجمه متون، تألیف منابع آموزشی و کمک آموزشی، انجام تحقیقات میدانی، برگزاری همایشها و سمینارها، برنامه‌ریزی دوره‌های آموزش ضمن خدمت معلمان، تشکیل انجمنهای دانشگاهی، عضویت در مؤسسات بین‌المللی و ... نمودند. امروزه پس از گذشت حدود بیست سال با عبور از فراز و نشیبهای فراوان، نظام آموزشی اسپانیا از حیث برخورداری از برنامه و محتوای مواد درسی، ایجاد تغییرات و بازآموزی کادر آموزشی منطبق با برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، جزء کشورهای پیشگام محسوب می‌شود.

این مقاله درصدد است با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی اهداف، مؤلفه‌ها، مواد و برنامه درسی، روشهای آموزشی و راهکارهای اجرایی آموزش فلسفه برای کودکان در مدارس کشور اسپانیا پرداخته و با هدف بهره‌برداری از تجربیات و شناخت فرصتها و رفع موانع و تهدیدها، نظام آموزشی کشور را در ایجاد مقتضیات مورد نیاز جهت شکوفایی همه جانبه استعدادهای دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی یاری رساند.

کلید واژه‌ها: برنامه آموزشی، فلسفه برای کودکان، مدارس اسپانیا، تفکر انتقادی، پرورش خلاقیت.

^{۶۰} دکترای روان‌شناسی رشد، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع)

بررسی و تبیین نسبت میان خلاقیت و فلسفه‌ورزی

مراد یاری دهنوی و محمود تلخابی^{۶۱}

خلاقیت و فلسفه‌ورزی دو وجه ممیزه انسانهای جوامع دانایی‌محور قرن بیست و یکم محسوب می‌شوند؛ ویژگی‌هایی که محصول شیوه‌های جدید تفکر درباره ذهن است و بر مهارت‌های تفکر مرتبه بالا و هوشهای چندگانه تأکید می‌کند. در پرتو نگاه خلاق و ذهن متفکرانه است که آدمی قادر به آفرینش ایده‌ها و اندیشه‌های جدید، منسجم و عمیق می‌شود تا به کمک آن بتواند مسائل فکری و عملی خود را سامان دهد. در عصر دانش، ضرورت نگاه نو به سنت‌های کهن از یکسو و مواجهه نقادانه با اطلاعات وافر درست و نادرست از سوی دیگر، نظام‌های تعلیم و تربیت را بر آن داشته است تا پرورش دانش‌آموزان خلاق و متفکر را در سرلوحه اهداف خود قرار دهند و به مفهومی از تعلیم و تربیت بیان‌دیشند که بر یادگیری چگونگی خلق دوباره خود تأکید دارد.

این مقاله بدنبال بررسی و مقایسه مؤلفه‌های مهم خلاقیت و فلسفه‌ورزی است. در این راستا نخست تلاش می‌شود عناصر و ارکان بنیادین خلاقیت مورد واکاوی قرار گیرند و آنگاه ابعاد مهم فلسفه‌ورزی، جستجو شوند. در ادامه، مؤلفه‌های مهم خلاقیت و فلسفه‌ورزی در برابر هم قرار گرفته و وجوه افتراق و اشتراک آنها روشن می‌شود و در نهایت پیامد آن در تربیت دانش‌آموزان خلاق و فیلسوف تبیین می‌گردد.

فلسفه برای کودکان؛ ضرورتها، رویکردها و راهبردها

محمدرضا یوسفزاده^{۶۲}، یحیی معروفی^{۶۳}

اگر مراد از فلسفه، پرسشگری و جستجوی آگاهانه حقیقت و ماهیت اشیاء و تلاش برای یافتن پاسخ سؤالات معما گونه باشد، چون کودکان جعبه واقعی سؤال هستند، بنابراین بیش از همه به فلسفه ورزی نیازمندند. کنجکاوی کودکان برای کشف حقیقت و دنیای پیرامون خود و طرح سؤالاتی از قبیل «پدربزرگ بعد از اینکه مرد، کجا رفت؟ پدر و مادرم به من اصرار می‌کنند که حقیقت را بگویم، حقیقت چیست؟ یک دوست خوب چه کسی است؟ مادرم گفت دلیلت قانع کننده نیست! رفتار معلم عادلانه نیست! چگونه می‌توانم بدانم که فردا چه اتفاقی می‌افتد؟ چگونه می‌توانم مطمئن باشم که چیزی را می‌دانم؟» بارزترین مصادیق اندیشیدن فلسفی کودکان و نیاز آنان به فلسفه است. با اندکی تعمق در سؤالات به ظاهر کودکانه فوق، می‌توان مباحث اساسی فلسفه شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و زیبایی‌شناسی را بوضوح مشاهده کرد.

ارضای حس کنجکاوی ذاتی و پایان‌ناپذیر کودکان، برای والدین و مربیان کار آسانی نیست و دشواری پاسخ منطقی به این نیاز ذاتی، موجب این تصور شده است که اولاً، فهم فلسفه برای کودکان مشکل است و آنان از فلسفیدن ناتوانند، ثانیاً، کودکان نیازی به آموزش فلسفه ندارند. بدیهی است، این تصورات خود، معلول عواملی چون برداشت نادرست از مفهوم فلسفه برای کودکان، نداشتن پاسخهای مناسب برای سؤالات فلسفی آنان، عدم برخورداری از مهارتهای لازم برای ارائه پاسخ فلسفی به زبان کودکانه و ابهام و سردرگمی در انتخاب رویکردهای درست برای آموزش فلسفه به کودکان است. از آنجا که کودکان بطور ذاتی مستعد فلسفیدن هستند و بطور طبیعی آن را به کار می‌گیرند و با توجه به نقشی که آموزش فلسفه می‌تواند در پرورش مهارتهای تفکر خلاق، مهارتهای درون و برون فردی، پرورش درک اخلاقی و پرورش توانایی کشف معنا داشته باشد، بنظر می‌رسد آموزش فلسفه برای کودکان، همانند بزرگسالان یک ضرورت است، بر این اساس، در این مقاله ضمن تبیین ضرورت آموزش فلسفه برای کودکان، رویکردهای مختلف آموزش فلسفه و راهبردهای مناسب آموزش آن، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: آموزش فلسفه، فلسفه برای کودک، ضرورت، رویکردها، راهبردها.

۱. استادیار دانشگاه بوعلی سینا

۲. استادیار دانشگاه بوعلی سینا